



Institut kurde de paris



insititut kurde de paris

٩٩٦
—

٩٩٦

institut kurde de paris

دوره شاه اسماعیل قلاتاری ۸۵۴ قمری درگذشت او در تاریخ ۸۲۲ قمری

insititut kurde de paris

۱

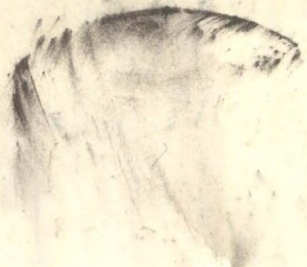
شماره	اسم	صفحه	شماره	اسم	صفحه
۱	نوروز	۱	۲۳	نیفور بیامه	۷۵
۲	لاحسن	۱۷۲	۲۴	بب مراد	۱۰۸۶
۳	طهانتس	۲۸۴	۲۵	خدا مراد قلین	۹۰۱
۴	خداوردی	۳۱۰	۲۶	بر اخاص	۱۱۳
۵	فارغ	۳۳۹	۲۷	رضا علی	۱۱۶
۶	کریم	۴۰۰	۲۸	غلام	۱۲۰
۷	حیدر	۴۵۰	۲۹	شیرخان رندی	۱۲۴
۸	شیرخان	۵۴۷	۳۰	ایمام بیامه	۱۳۱
۹	عباس	۵۷۷	۳۱	رضا کرندی	۱۳۶
۱۰	یتیمور	۶۵۱			
۱۱	ولی	۶۱۹	۳۲	پیر و بیامه	۱۴۲
۱۲	ش نظر	۵۷۵	۳۳	حیدر یار	۱۴۴
۱۳	اجاع	۶۰۲	۳۴	کر بیامه	۱۶۲
۱۴	جوزه	۶۱۱	۳۵	شکر گوانه	۱۷۱
۱۵	ملک علی	۶۲۲	۳۶	میرزا علی	۱۷۲
۱۶	کریم گوانه	۶۳۱			
۱۷	بب مراد	۶۹۲		دفترخ شیخ امیر	۱۹۸
۱۸	دوب	۹۳۷			
۱۹	رستم رندی	۹۰۰			
۲۰	رستم باباجان	۹۴۵			
۲۱	حیدر کجلی	۱۰۵۴			
۲۲	حسین علی	۱۰۵۹			

در تاریخ ۱۷۱۴
 در تاریخ ۱۷۲۰
 در تاریخ ۱۷۵۵
 در تاریخ ۱۶۶۹
 در تاریخ ۱۶۶۱
 در تاریخ ۱۷۷۱
 در تاریخ ۱۷۷۱

شماره کل	شماره صفحه	اسم	شماره کل	شماره صفحه	اسم	شماره کل	شماره صفحه	اسم	ملاحظات
۱۴۰۰	۳۰	امام پیامدهی	۹۲۳	۸۶۹	امام پیامدهی	۱۷۱	۱۷۱	نوروز	
۱۴۶۰	۳۱	شماره رضایندگی	۹۴۷	۹۹۴	بگمرد آوارده	۱۷۲	۱۷۲	لاچین	
۱۴۸۶	۳۲	پیروسی	۱۰۳۲	۹۶۸	دو پیامدهی	۲۸۳	۲۸۳	طهماسب	
۱۵۵۷	۳۳	حیدر یار	۱۰۷۵	۱۰۳۴	رستم گری	۲۸۴	۲۸۴	طهماسب	
۱۷۰۸	۳۴	اکرم پیامدهی	۱۰۸۶	۱۰۷۶	رستم گری	۳۱۰	۳۱۰	خداوردی	
۱۷۸۱	۳۵	شکر آوارده	۱۰۸۹	۱۰۸۶	رستم گری	۳۹۹	۳۹۹	قارغ	
۱۸۱۱	۳۶	میرزا علی	۱۱۰۴	۱۰۹۰	حیدر علی	۴۰۰	۴۰۰	کیمبر	
۱۸۲۶	۳۷	دایمبار	۱۱۱۵	۱۱۰۸	حیدر علی	۵۴۴	۵۴۴	خلین	
۱۸۵۲	۳۸	دیوانی	۱۱۱۱	۱۱۱۶	حیدر علی	۵۴۷	۵۴۷	حیدرقلی	
۱۸۷۹	۳۹	کلام	۱۱۶۳	۱۱۱۹	حیدر علی	۵۷۶	۵۷۶	شیرخان	
۱۸۸۸	۴۰	چهلتن	۱۲۰۰	۱۱۶۴	حیدر علی	۵۷۷	۵۷۷	وسیلی	
۱۸۸۹	۴۱	کلام	۱۲۳۷	۱۲۰۱	حیدر علی	۵۹۰	۵۹۰	عباس گری	
۱۸۷۶	۴۲	بابا جلیل	۱۲۷۵	۱۲۰۲	حیدر علی	۵۹۱	۵۹۱	تیمور	
۱۸۷۹	۴۳	کلام	۱۲۷۶	۱۲۰۳	حیدر علی	۵۹۴	۵۹۴	بانیارانی	
۱۸۸۵	۴۴	دوره زلال	۱۲۷۹	۱۲۰۴	حیدر علی	۶۱۴	۶۱۴	درویش	
۱۸۹۶	۴۵	کلام خاموش	۱۲۷۹	۱۲۰۵	حیدر علی	۶۴۴	۶۴۴	شاطر	
۱۹۰۱	۴۶	خاموش	۱۲۷۹	۱۲۰۶	حیدر علی	۷۰۱	۷۰۱	بروندی	
۱۹۰۲	۴۷	دوره	۱۲۷۹	۱۲۰۷	حیدر علی	۷۹۵	۷۹۵	اوجاغ	
								جوهره	
								تقلی	
								ملک علی	

مجلس ملک فیاض خان و عزیز خان در صفر ۱۲۷۹
 ریز ظهور و وفات خاندان قارندال قارندال و ۷۱۱ و ۷۱۲
 بقسمه دفتر شاه رضا گری از صفر ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۰
 مجلد اول نوشته شده است و موضوع پول بیاری در داخل جم داده میشود
 ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱

insititut Kurde de paris



۲۲۱

فرمایش آید بر آنکه



بن ۲

یاران نه خاموش نشوی نه توان نخا و خاموش
 وینه سیاوش سیای بود پوش دیم صدای قوی یارم هانه گوش
 و جنت مش خانو بندس کو قوا قوی یاران آخر ب و رو
 نوصدا و دنده چند کس خروش بیدار بیم خواب درو نم جوش
 ایام نه فکر اوصدا و خروش

بن ۲

و میل بنیام ایم بیوت او گوش

عرب دو حسیلم عرب و عرب قیس دو حسیلم
 ارتو لیبنی من لیل لیلیم اسرین دیده چون سیلات لیلیم
 بیم و سه قطار شترش ای ویروم نبان بیل کج راهی
 دوستان مرگانه مایوام و لیل نه بوی عطر لیس دماغ کردم کلیل

فرمایش آید یاز دیده دیده لیل نتا لو ویش
 کور بو نابنیا بد تر بو پیش

گوهیل و کهن گاه از انبار
 او کرد و جنت شیر افشار

عجب نرمی دیم نه وقت شوق عجب نرمی دیم
 و میل چند کس میلام میشم تایوام و پای درخت عظیم
 یوام و بازار بندرات بند دیام دیم یارم نرم حاضر هن
 میو و راه وینه صول صاف ور لیل جینیم ب لاف خلف
 خلاصه تادرب و رازان کردن هر دو دست پیوست سپاش نوردن
 دهن گوی من مات مرهوش طفلانوس عت موالش خاموش

۳ ایام و میل بنیامین جم

نومیل نو محبت میبش بنوم

دله او کوی لنتت و یادت میو ویل بیت نوی لنتت

السرین دیدت چون سیلات موشت لویل بآ ماوی طوره تو ش لنتت

ایدل نیایه ییعا بنیر سر پنا برو ذات حمیری حمیر

جام جم بنیام بنیام جام جم

دوستان فرگانه شاه باز به محکم فرمایش آسید رستم

شاه راه بتر بار به پیش منع اظهار

اظهار بگرو کوسوار و ذات دست داودی هو هو

هو هو نیاه و ذات بنیام هو هو نیاه

گذرگای بهلول سر و سیاوه

رستم ظهورن نه قول گاهوه

حضرت آسید بر که در جواب نوروز فرماید

دوریش دوریشان دوریش مولا آقای دوریشان

ورمز روشنت ریاضت لیکن و جم چل تن یارند لیشان

پرس که ای راه و یار بزانو صرافن صراف که پیش موافق

چونکه صراف دانه شناس بو خرنه سهرار خاص ناخاص بو

ند چون بسلاوان و یل نه مرده بو و یل سرگردان کرده برده بو

فرمایش آسید برآه

سفید صفتان جم سفیدوان سفید صفتان
کالای کارخانه محب مجتبان سه مشق نه دکان باطن بختان
معلوم بوندای طغرای قلم زر دیل دین زلال جلدان و ستر
باو شرطی چون مایه داران پرنظر طوق قرار وینه تجاران
روز و روز بیشتر نقش تمام بو دور نه بین نسبت بوره حمام بو
و صبر امور و مقام سخت مایت ندکان صرف بگر سخت

وی طوره بوسه و یردن فرمایش آسید برآه
باقی و ات و اتان منده به شطن

دو دست راست با یک باز او بر مدارو
دو دست موی خلاف ندارد

جو یار به خور
هر سه طفیل کلبانک صحر
و مضمون ثبت تعلیق سر مور
آمان او میدان ساری دالهو
خلاف ندارد و حرف قلم زر
دور مدان ند و روح حسین نام

شاعر با خدمت آسید برآه که عرض کنند

حمیدر ند من سوزان عالم تمام ند من
آنموم نه یاران با رم به غمن رو شینم نه عشق خواجای جیل شمن
مک امیدش نه قاب تون
فرمان ذاتی دیوان تون

حیدر نیش نیت شوق من نشو و نقش نیش نیت
 زبانم نه نیش قرص کمانت یواوم نه کالای تخت دکانت
 ۹ بیم و دکان دار دکان تخت

حیدر نیشان دار فرمان سخت

نه یمن و ه لاشخه آمانه یمن و ه
 تقای تک گاونه چمن و ه هیز گردنه مکان دو خرمن و ه
 اجناس رز و گل نه جوره جام
 حجام خور لیل لیل نه شیوه شام

حیدر خجاشتن لسه بازی وقت خجاشتن
 شکت بست قلاای ظلماتن مجلس بزانو یعنی بهیاشتن
 زاناش وتون دوسته میل دارو
 ۱۱ روح روان بخت و تو مسپارو

حیدر نو قاتن یارم خیزیاں داوالش نه وقتن
 دو الفکار نه فرق کفار و جحاشتن خائینان غمینی نقد سحاشتن
 شیر خان نه یارم خانان خیر
 ۱۲ شقه دانه شکت کمان صفر

حیدر نه وقتن فرمان آخیز خواجم نه وقتن
 زبان به بیان کمان سحاشتن گل صحن بیان بانغ در سحاشتن

۵
حسین امیدش نه قاپیت بردن
۱۳ صاحب شرط کطن کل صاحب شرطن

یارم نداون یارم و آخیزنه میل داون
خونیان قصاص ریشه کفاون تکوان شبنخ داوای سیاون

بر اخبردار کفادنه خواون
۱۴ بے داوای باقی خائین زاون

حضرت امید بر آنکه در جواب فرماید

دوستان دل جمجم جمل شین ستان دل جمجم
درس و آن درس پروانان ششم
هر یک نه مطلب و مضمون خاص
یغایت تمام غواصان پسند
ان الله و یمن خواجای سربن مال
نیست نه ثوقن خلاف ندارو
عیناً و امید خواجای یمن کو
تحقیق خاطر جم صیادان دستور
نوبون زبان باین و الماس
شیرخان و ملک حسین و برا
کلید قاپے دردانه آفتاو
جم جم شین ستان دل جمجم
چند در چند دانه چند لال چند الماس
مالام نروی عین و بے چون چند
میل وستن و حفظ صرافان لال
وامر موسی بن رحمت موارو
میلان بازن نه بطنه ایو
شون گا و کفتن تا قبه پرنور
ایش وستن ندل شعرایان خاص
اجانغ و دوسته حمید و یک جا
وامید یار خیزبان و داو

حضرت آید بر آنکه فرماید

یاد دوست او دستر یاوام او حساب محاسبه دستر

نه نور کلام نه رمز خبیر عرضه عرض حال تمام کسر

تمامی و بحر موج دل بردن خلاصه و میل بنیام شش طن

اشخاصی دیوان مطلبان طن پری دوستان بین و صفت

۱۵ اینده جوابت ای غیر من حضرت آید بر آنکه فرماید
گش دی مطلب نقاب باطن

اجانغ و اجانغ اجانغ باور کرد و تکیه اجانغ

ووشاه که بنیام کردن و باطخ بعیب غلامان گفتن ندواخ

۱۶ بوخته باطن بخته ازل رو اجانغ فرماید
بخته تمام بخت دواخ ملرو

آغم کرد غم آغم و بنیام باور کرد غم

ووشاه که ای دام بست نگر غم خلاف ندارو تا و فرد غم

۱۶ و بنیام قسم باطخ ش من آید بر آنکه فرماید
روز و روز بیشتر میلش نلامن

بختنی تمام اجانغ و اجانغ بختنی تمام

ووشاه که باطخ کردن و بنیام البت میلش تو و ستن ندلم

۱۷ آمان آمانت ز زید خاموش
مچوش در و کوریت باکت و بر بخوش

ملک تبارن ملک کاران تبارن

نیشانه مشرق عمر عیارن وی پیشین بارخانت یارن

۱۸ مو خرید بونی زید و شبو
ملک علی فرماید بشی نجوقه تخم اول رو

آغا تبار بو امیدمان من کاران تبار بو

نوبه حکومت عمر عیار بو یارم بخیز و دعوی گے دار بو

۱۹ ملیش و تون دکان و شبو
سقام کاران و نامت بو دوسته فرماید

میرزام مانه غم خلع و قاتن هام نه خار غم

نه پیشروی حال شو قم بین کم نه صبح تا ایوار گریم ماندم

و غم بین بار جور بے سامان ملیشم سزای درد روی زامان

آخه دشیم دستم و دامان مگر آه من و تو نیوان

ظلم زور داران ده غم لب تن سرم بچیده چند دام دستن

ده غم معطل بر ز گوهرن دود مناسم نه قیس بدترن

آخه و دیده تبارن بے خو وقتن فرقان کم دلم بر بو

بر آرام نه بلج گریز گریزم بدم چون صباغ بهار بخیزم

۲۰ میرمندان پیر نرگس جم

یه دوسته واتن پناه برد و جم

ملک تبارن
و دایه حاجی را حواری

آسید بر آنه فرماید

و انام نه کالات	عجب ثبته دیم و انام نه کالات
یا وام او مضمون آرزوی لالات	پشیموی دوران زنهاری بالات
معلوم بونم یفایک و عین	حقن تحقیقن چون جم حسین
ارهی عازیرایش جور ندل	بناه برو ذات اصل مقابل
روان بر راهی و تعدا و ستم	نغم مور نه دور یا زیاد یا کم
وی طوره مونس ویردن	باقی وات و اتان منده به شطن

ایدن جوابت خاطر صم و شرط
 جام ذیل زلال باکتا کر نه گرد
 ملصع فرماید

آقا پر زورن	آقا زمانه فانه پر زورن
یا نه درونم خانه ما پورن	چند خیاب راستی و دورن
امیدم ایدن میر کسرا نه	خلاص بوم نه جور حیفی زمانه
در دبد در مان د چهارم بسین	سوی جبه مردن علا صم نهین
ار صد در د حال بنده مزانه	و تو بیزارم نه دنیای فانه

ملک حسنه فرمان داودی بردن
 یا صبح کام درد من دوا نکر دن

4
آسید بر که فرماید

میرزام خاطر جم میرزام و میرزام خاطر کبر جم
مثنوی خیال و سوا سه پر خم خواجیام و میلان بدیش کردن م
راستن تحقیق در سافیندم بو خلاص بو رستم چینی سام
گزر رستمی و امداد آمان ودستی موسی میرزای پیمان

بو خلاص بیت شاد بیت وی مقام

این جوابت و موسی غلام

نادان نادانیت
کلامه لفظی پند
موسی پند
موسی پند

داوری او شت سنه پند
مصطفی پند
موسی پند

اول آخر یار

ط

یاد او د

اول آخرم یار

دیوان

مقایق بنیان

جام جم زبور حقیقت فرمان به زوال

ممدری دفتریری تنی خستری علان

اصحاحم خبار سر و شش ناطقه

نطق صریقهٔ اربعه

حقیقت

اول آخرم یار

insititut kurde de paris

بنام حمیدرضا صاحب جام مجرب و تحقیق

ارمائی نوروز فیروز

میرزام دادن چم	باطن بدوستان چمن دادن چم
مهر دل نشوق یاران بین کم	مردان دوشک بر لوان نه چم
بنیامین نه غور غبار طلم طلم	یادگار محبوبس قلامه ستم
قهر صبحکار کوپ یکدم	ناپاکان شد ارجم داران به غم
بروز گردن قلم منقطه منور	اذان جارچی یاران بلور
مخزونه سمت غبار اندیل	علم دار تعدا بیس و تجمیل
استادان باش کوپ می یاران	معتلن به خواب چون گنده کاران
یه گشت و تقریب دوستان بدکار	بگرد کم شاه نمبو آسکار
نوروز شمع قول قوا بیس اران	ندون غول صحرای واران
شمه شاه بیان حکم اروردان	ما جان بوانه دور دور یاران
بربح بارغاش نجاور کندن	به خلاف گوان وعده نمندن

ارجم و اتن شاه دادن بشم

تا جبر حجه حاجی بدگشتم

یاران او جانگه	یک شب دیم و خواب لام گفت او جانگه
اوباروت بزر بربح به راگه	قدم گامی قدیم جای یاران وعده
نیش نه عظیم ازل تیاران	گرسامی معجز شاه پریاران

بنام
میرزا
محمد
باقر
اصفهان

سرمایه بنیام بحر باستان
 جای سر اسفارشون کس نزان
 وارد بیم او تحت سهمناک سنگ
 دو شخصم دین نومکان بر ز
 چند ستر مجوس کارخانه قدیم
 مفتان خلیف پیکای پهنان
 میل کرم کرد عین بیم و سوو
 هر کس بزانو آشتون کاه من
 خلقان بشنون یہ نور و واتن
 شمه شاه بیان حکم زور دارن
 بر برج بارغاش نجاور کنند
 ار یکم واتن شاه دادن بشم

تا بحر حجه حاجی بگتشم

یاران مکانه
 او بر برج باروت رای کس نزان
 جم بنین جماعت یازده و چهار و چهل
 اقتضا و غم پادشام بو سوار
 میخز و هیات نه قاپه اول
 پادشام دیم نه بزر ملت مکانه
 بجای شور یاران ازل نیشانه
 لوان او پیشوار یار برزه مل
 اذان جارجی بیس اسفارش
 میثوت او شون نیشانه ازل

بسیل چون قند لوان او شاد
 منزل گرا و فوق باروی دیاران
 نوروز قناتچی بحر واران
 تجار گوهر برج ستاران
 شمه شاه بیان حکمش زور داران
 ماچان بوانه دور دور یاران
 برج بار خاشنجا و رکن
 به خلاف گوان و عده نمندان
 ار کچم واتن شاه دادن ششم
 تا میر مجره حاجی بیستم

یا اول بنیامین
 پادشاه طلب کرد بیو بنیامین
 نه قاپه ششم برج هفتمین
 پرواز کرد چون باز نیشیت اول زمین
 چهار دانه گوهر بنبار سنن
 سحر جوش مبد یاور رندین
 زلال به گرد ختم خنزین
 اعلامی عجیب قرص به وین
 جلای جبروت در لامکان
 قامت چون بلور ذیل شعله شدم
 مخالف به خوش متای معتبر
 بسایه روشن همه جا هنر
 هوش گوش عین عین دو بین
 تن صد و صاف آینه همبان گیر
 هر چهار یک اقرار و عده دان و هم
 وارد بین او برز به راه ستم
 یاوان او حضور سلطان مست
 کرد شان اکر ام دست و بان دست
 نیشتن او بالای تخت دورنگ
 صاف کس نتاش سهند سنگ
 و لفظ عزیز فرماش و یاران
 نظر او یاد یکم به باز سقا لان
 به وعده اقرار قول راسین
 وقت قوا قوجوگان بازین

صدای طبل کوس نغمه ساز طرز	بروز دان نه فوق برج باروی برز
نظم تنبوره بزم حقا بن	نان داران بنان فنا کیم فانا
بچندی اساس امیت اماده	مدت مهلت بی وقت و عده
نوروزی بزون مقوای قدیم	بنای خشت انداز استی کس نیم
یه قاصد واتن بی کمره کین	نذر سخانه میرزای صدر دین
شمه شاه بیان حملش زور داران	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خالش بخاور کنند	بی خلاف گوان وعده نمندان

الکج واتن شاه دادن ششم
 تاجر حجه حاجی بلتشم

یاران رمه نده	بادشام دیم نروی رهای رمه نده
اویا که بشد کس راه ننگه	سقا و اشق بی بخت شش و سینه
سوزن کس نزلت علم نوسنده	جلاد او ذیل زور و دهنده
حجره تجربات اعلا ی رنقا رنگ	خفیه خفتان مجوس بادنگ
بخت شان پریم و شغل رومی	من کرد و جارچی سید و عمومی
بند کوب تمام سراسر	حواله دیوان یانه یک نفر
یه نوروز واتن آمان و یاران	ویش دی نه حضور سلطان یاران
شمه شاه بیان حملش زور داران	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خالش بخاور کنند	بی خلاف گوان وعده نمندان

ارکچم واتن شاه دادن ششم

تاجر محجره حاجی بلتشم

پادشاه دیم نه بین بنای اس	یاران اس
سقاوان قاپه اعلاهی خلاصه	چهار شخص نامی نجیم خاصه
سربان هندی شتر جا مازه	قطار دادن چوق باره اندازه
پادشاه په ظهور دل نه پروازه	پیش خانه کرم غوغای دروازه
اوس استادان تخت شان راه	هر کس بزانو هیند غوغا صفا صه
اومکان بزره راهه سختی	سربان باشی نیش او تختی
شور ملن شورت بنای درختی	طلب کرد یاران چهار نور تختی
وعده تمان منندت و وقتی	یهیات مباره می هبان و تختی
بار کردن نه علم دفتر خانه شاه	نوروز قناتچی حاجی سخت به راه
کردیم و طومار حکم چهار تب	یک محجره تمام مهر در بسته
ماچان بوانه دور دور یاران	شده شاه بیان حکمش زور داران
په خلاف گوان وعده نمندن	برج بار خانش سجا و رکنند

ارکچم واتن شاه دادن ششم

تاجر محجره حاجی بلتشم

پادشاه نه بسو پیوار کردن حاجی	یارم کردن حاجی
نه ذره زمین اول مازر نامی	اوبرج عظیم ملیند ساز نامی

وعده خاصان هر کس نه کلفای
 چهار دانه زلال اعلاى بوینه
 راسته جسد ساخته ذره ذات
 هر چهار نیشته نه قله کاهوی
 دو بیت برق بحر ناپیدا مکان
 نه غبار شرف بون چون ششم
 متاشان امان برزنده یاری
 التجای رهبر الهی سر اندیل
 نه پرده پنهان یکتای بحر م
 کلید رواق هفت تخته سبدر
 مسافرو نو برج مرصای اول
 نه طوار ستر مبو بر ملا
 میثوت او فوق باروی دیاران
 اذان جارچی بلیس جاران
 میثوت او تحت سرانه سرور
 کلید شفق قلف در بسته
 اول نزوی عرش مدر و سواد
 و بانگ بلند اله الکبر

یاران جم بین چه منزل گاهای
 ندیده نگو متای خنزیرینه
 بنبار یاری ناز نور خلات
 گوهر مشکوان نه یک سر وی
 مردان نایافت جلال هجران
 ندایاران نیشتنی در هم
 رجای چهار و چهل عرضه اظهار
 خاندان و ناز نه خواجم سجیل
 پادشام ماوران به کرد کرم
 مهن نه مجری پادشای پردیو
 میند حیره رنکرنک کارخانه ازل
 التجای یاران نخواست جام صلا
 بجزو هیهات سلطان یاران
 سوار مورن فصل مانک نور واران
 صفت نه بنیامین قطار نه قنبر
 در حقیقت قاپوشده
 التجای قبول یاران و مراد
 جم مبر هجران هفت اقلیم کبر

نه پای طوق تحت سلطان منهد
میل و دیوان هفتاد دو رنگ
ستیزه و قند دورومی سوار
ونیش باطن من مدان آزار
و گفته استاد عرض چهل مہر
موانو میوش م نہ سال مار
یہ نور و واتن نہ قوا بہینار
یاران سوارن پادشام دست نبار
شہد شہ بیان حملش زور دارن
ماچان پوانہ دور دور یاران
سرمج بار خاش بخاور کسند
پہ خلاف گوان و عہدہ نمندن

ار کچم واتن شاه دادن شہم

م حاجی بگتشم

آغہ نبارن
دیش نروی رواق ریش دبارن
پادشام نذر بار خاش بارن
شش ق پیش وازن دردم دیارن
دروازہ یم غرق غبارن
مخلص مال و زر ہر رجبہ یارن
پیلو سود پردہ ستر شار
جم جاروی ہمن آب ہاشی شار
چل بلور صرف با سایہ روشن
تن دانہ زلال جلائی با جوشن
آمان او منزل و عہدہ تمہار
اویانہ ازل جامی ستر شہار
قدم گامی قدیم پیش پیشوار
تن کردن و فرش سرو پائیدار
غلامان ہمن نہ پای تحت یار
کل نحو اجا صفت دوسی دہ ہزار
طوق نور و دست علم دار ہی ہی
بیدانغ بیس جارچی پیہا پ
گردن برہ گامی برای کس نزلان
اشکار مونہ بحر یانہ آسمان

ملایک ملک نتوی ذکر ذات	بیمون هزار کس سپای دسته جات
نه گذر شاه صفا صف در هم	یاران بر میو شام چون شعله ششم
منیشوت نه تحت جای ازل تیار	همعه و هفدهم نرد سال مار
دفر ستر ندر ز نام چون زنگ	سردردن او عوج قواخ هفت رنگ
نوروز به آرام حکم دو سوار	وقول قصده شاه مبهوا سگار
شمه شاه بیان حکمش زور دارن	مان بوانه دور دور یاران
برج بار خالشی نجی ورگسندن	په خلاف گوان وعده نمندن

ارچم واتن شاه دادن بشم
 تاجر حجره حاجی بلتشم

آنم سوارن	همعه و هفدهم پادشام سوارن
مانگ نور واران فصل مہبارن	ظهور سلطان نال مارن
چهار ملک نه فکر اسار یارن	صد چهار صہمان شاه یادگارن
یہ صد واتن وعہدہ نوروز	چہ رای شفق ستاره نروز
شمہ شاه بیان حکمش زور دارن	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خالشی نجی ورگسندن	په خلاف گوان وعده نمندن

ارچم واتن شاه دادن بشم
 تاجر حجره حاجی بلتشم

پادشام ہاتھاتن یاران نجای شور ماچان ہاتھاتن

نه حجره سر او پرده ظلماتن نیشتن او باروی چهار حبه ذاتن
هر کس نه خاصان خاطر خداتن شام چینی یاران ماچان با تها تن
چل نور نجیم منجم جم جمات کثیر کبار کرم
نیشتن نه قلعه برج باروی فری بر جای لثور یاران حجره هزار طرز
منزلهای عظیم ازل کفار ان جای مردان مت مصاف یاران
قول ملن قرار وعده دیاری تجیس باهیات دوران یاری
یه نوروز واتن و آواز برز قاصد و شلاق پیمان مدودرک
شمه شاه بیان حکم نوردان ماچان برانه دور دور یاران
برج بار خالشی بجا در کسندن بخلاف گوان وعده نمندن
ار کچم واتن شاه دادن بشم

تاجر حجره حاجی بتشم

یاران گذری پادشام دیم نه برین بند گذری
دورومی رونق دوشیرازی هر دو هام صفت ساق کوشری
هر دو بوی عرق عطر عنبری هر دو همه جا حاضر خببری
هر دو پرش نور چون شعدهوری یا صابکار یک آهنگری
یا زره ساز پولاد جوهری یا منجم پادشاه محشری
یا کلمات دار بکش خطری یا قرص سر قچی از دری
یا راه کار ازل راهبری یا بور سوار قبضه دوسری

یا حاضر باش شاطر قبری	یا سهندک تاج تگوری
هر دو بترنده هر دو هر بزی	هر دو سقم در لقا و لنگری
هر دو سقاوان قاپه مری	نه برج بلند رای سندی
همند صندوق ستر پز نه گوهری	من کرد و سجار بفروش دری
هر کس نه وردن آب نگوثری	نتوان ای ستر اسفار کبری
بخت شان پریم چون عذات داران	اسفار کرد و غم ماتهت یاران
ورضای کعبه ام رجای نر بهر	من کرد و سجار قاپه سرائر
یه نوروز واتن اول پیش شناس	آخر شناسش و دون خواص
شمه شاه بیان حکمش رودان	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خالاش سجا ور کسندن	به خلاف گوان و عده نمندن

ارچم واتن شاه دادن ششم
تا بحر حجره حاجی بیستم

یاران یک فکری	پادشام دیم نه بین نبامی فکری
طب کرد یاران چهار خواجا و بگری	مردان نعلاتن با ذات دگری
ویش باو مشرق چلان و چلاتن	بنا کرد و بزم چپ یاری زن
نفرته صحبت مردان مسست	فرما و گفتار دست کردن پیوست
شاهخانا زجم ر استان چپ کو	شاه خوشین و انا یاران مس نو
خواجا و خاندان ر بهر محرم	محق هو مردان شوق چون شعله ششم

و نرکه نجیم گفتارستم
 پرش نار و نور بر منو ندم
 جم خانه باطن نامی یکایک
 یازده چهار چل همین استیک
 سکاوان طلسم برزد یاری
 آشکار کرد و غم دوران یاری
 نور و زشی ندون قوای خواص
 ویش دی نه حضور مجلس اسان
 شمه شاه بیان حکمش زور دارن
 ماچان بوانه دور دور یاران
 سرج بار خالشی بخاور کندن
 پخلاف گوان و عده نمندن

ار کچم واتن شاه دادن بشم
 تا جبر سحره حاجی بگشتم

یاران مشرق
 پادشاه دیم نسبت مکان مشرق
 جل عبدال مست عصا مترق
 سکاوان قاپ قلف شفقی
 ذوالفقار نه بحر در یاد و شقی
 روشن کرد بغیر اوراق و نقی
 صدای ذکر ذات یار حق یار حق
 پادشاه نیست نه سرج هفتم طبقی
 نغمه ساز بزم نظام نسقی
 مردان او پیش از رقص رقصی
 میزنانست کعبه لقی
 منیشوت او بان تحت دور قی
 نوروز آشکار کرد شمه شاه بیان
 قوای ویش ندون خواص کرد عیان
 شمه شاه بیان حکمش زور دارن
 ماچان بوانه دور دور یاران
 سرج بار خالشی بخاور کندن
 پخلاف گوان و عده نمندن

ار کچم واتن شاه دادن بشم
 تا جبر سحره حاجی بگشتم

بادشام دیم نسبت بادشاه	یاران شما
جلای جبروت رنگین کما	تا بحشتم سر خدا کی متا
سنگین سهند کقبه دوفای	مبجم جم آفتاب جما
نیشتن او مکان مجای بلند	هفت و ههزار و دو چهلتن عبد
نیشوت او تخت رازان حوال	چمه رای سوار سپ دورنگ تا
غرته جارچی ژنو بنا	قول ملک قرارش دو پنج سا
آسفا رکرد و غوم هاتها ت یاران	نوروز حضرت سهندت حشران
ما جان بوانه دور دور یاران	شده شاه بیان علم و زور داران
په خلاف گوان وعده نمندن	برج بار خالاش نجی و رنگد خان

۱۲
ارکچم و اتش شاه دادن بشم

تا بحر مجره حاجی بدلتشم

شام دیم نه فکراق فکر آفاقه	یاران آفاقه
مغلیفه دلیل مہار جبہ ساقه	بامعوا و مکان کرم رزاقه
مشار کرد آذان ناپاک کفاله	عیان بینیای حکیم محف که
نه نه مجره عرش راگه براقه	نه نه سر زمین سمت رومی خاله
نه نه بحر صاف سینه فرافه	نه نه مرتبه پده نراقه
یکتن و دو قبض دوفاقه	نیشتن او تختی و لیش تنها و طاقه
سرموش مایه قدیم قوا مخه	استاد سبدر رنگرز سواقه

قالب او برجه حاجی هبت باغه	حجره سر و مور حجره مبر اغه
پاکرد کرم شام و دماغه	مانتهات یاران با من آخ اغه
یه نوروز واتن جلاله مهبان	پادشام نیشته نه تحت حاجی بلند مکان
شمه شاه بیان حکم زور دارن	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خانش بخاور کندن	په خلاف گوان وعده نمندن

ار کچم واتن شاه دادن ششم

تا مبر حجره حاجی بیگ ششم

یاران او آفاق	پادشام نیشته نه فوق هفتیم آفاق
طلب کرد یاران مہبار خصلت	سقاوان قاپوش پرده رواق
قول کردن کرم شام الزراق	قطار با شمار بار کردن بو زناق
پای سبدر سبذنه هبت زراق	مندرن با بوم نظم طمطراق
دروازه هفت نضح ای سواق	نه پای برج بزر حاجی یاران یاطح
هر وقت بشا و او قاپه دره	آسفا رمونه عرش حاجش سر اندره
یه نوروز واتن نه پده معراج	قبالش مہرن عرض حال رواج
شمه شاه بیان حکم زور دارن	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خانش بخاور کندن	په خلاف گوان وعده نمندن

ار کچم واتن شاه دادن ششم

تا مبر حجره حاجی بیگ ششم

یاران عیان عین	ویمدم حضور بادشاه عیان عین
شور کرد و یاران پر شطابین	سقاوان طلسم همبان طین
منیشوت نه تحت سرانه حسین	روشن موبینای کوی کیمین
او وقت بطلن طره عین عین	خاموش ورداشتن بارگذاودین
هر کس نه شونه لام بار و ولین	بیش نیانه یادگار حسین
یه نور و زواتن بزور سجیل	مجارچی یارستان کوی بهیل
شمه شاه بیان جملش زوردان	ماجان بوانه دور دور یاران
برج بارخانش بخاور کین	په خلاف گران وعده نمکنن

ارجمت شاه دادن بشم
تاجر مجر و حاجی بگشتم

یاران مایوسن	قاصدم و قول مساح مایوسن
نه بره دیوان صلب ملبوسن	په عرضه عازیز عارضان و سن
دلیل سنجار کلب کمتدن	وکیل قاپدور نور نرن
چند مجره رنگرنگ عضافه عظیم	طرحن نظومار لام جسم مسیم
سقاوان نه فوق عجایب جان	او برج باروی بلند معوی
پرده پوش سترزوی تخته عجم	وازیسن قاپه طم مسندن تاراج
قاصدنه حضور عرض کرد و ستم	واسطه رهبر خاندان حجم
آورد او سر او زید سرانه	بادشاه منیشوت نه تحت سنج خزان

چل غواص خاص ذیل دانہ زلال	مٹھل پیتھانے نور نظم جمال
جم بین جماعت سجای جم خانہ	اویانہ یاران ازل نیت نہ
جمہ و ہند ہم مہو چہرا خان	غلام نہ قطار صف نرومی ذرا خان
شفق دادن دم فانی مہو بطال	رخصتم سندن دو پنج شش سال
الگر ہیرم نٹ نوزدی	بدکاران ناپاک بے قولیش کردی
سلطانان یکسر رہتو بایر	شام نہ فصل و شش مار مہو ظاہر
و عوضہ قصد فرمودہ باطن	تمام بے ورسم نوروز عیامن
شمہ شاہ بیان علمش زوردان	ماچان ہوانہ دور دور یاران
برج بار خالش سجا و رکسند	بہ خلاف گوان وعدہ نمونہ

ارکچم و اتن شاہ دادن شہم
 تاجر حجرہ حاجی ملک شہم

یاران محکم دی	یشور رضای لطف لقای محکم دی
ذوالفقارنتی دریای شقم دی	سبتش نہ مگر بے شفقسم دی
ہو ہوداود سپاہ سانم دی	پردم وریر یا روی بیانم دی
بنیامین نوبرج برہ گام دی	سدہ دیوان پای حوم دی
پیر موسی وزیر شاہ دسترم دی	بروز داودا و روی محترم دی
التجای یک نصف و رضوارم دی	بدکاران نہ بند جای زہنم دی
ہفت کس نام تلای ہیرم دی	بنیام بطہ تخت شاہ دستیرم دی

چل نهغه نهغه چل قطارم دی	چلانہ چلتن چل آسٹارم دی
مفروش یاران مس مستم دی	پہ دور گوران یار پرستم دی
اواسل و اسس کل تیارم دی	پای راست نرکاب شاہ سوام دی
سر طوق یاری نوزوز نگر دن	و شب مواینم پروزوه کردن
شمه شاه بیان حکمش زور دارن	ماچان بوانہ دور دور یاران
برج بار خانش نجاور کندن	پہ خلاف گوان وعده نمندن

ار کچم واتن شاه دادن ششم
 تا بجر حجره حاجی بیگتشم

۱۸

یاران جو صحر خواجه دیم سمت ستاره صحر

گیدام نہ محل مخزانہ سبدر	دیم نہ پشت دو پرده ویدر
شمالہ نقش پیش مدو سو	شفق کردد و شفق پاہاتہت و
اشارہ انگشت نو پرده مال	روشن کردہ جان چون آئینہ اعلا
ولیمونا ستر پوش سواد نرومی ساج	مندن و ہمت تمام بو تاراج
یہ نوز و اتن نو پشت پرده	ودون غواص پ غوطہ ورده
شمہ شاه بیان حکمش زور دارن	ماچان بوانہ دور دور یاران
برج بار خانش نجاور کندن	پہ خلاف گوان وعده نمندن

ار کچم واتن شاه دادن ششم
 تا بجر حجره حاجی بیگتشم

یاران چه میمن	مخوابدیم سمت ستاره میمن
گیلام نه چهار باغ سه حلقه چمن	شخصی دیم نه جای نه مرد به نزن
جمال جمله برق چون برقیه افتاد	مرگ او نرویی ساح لگه نار و تا و
رنگارنگ نظر ستاره در هم	تن دام او تا وشت چون پروانه ششم
سردام نسجود یا وام او حضور	غرق بیم نه کوره شاهی نار نور
نه تا وشت جوش خشم آتش تپ	مست بسیم بهیت دریای بهشتی
یک ساعت بیم و غم کند نرویی	تن بهونقاش مقوامی به دنگ
دمی وینه روح درام ندیون	میل کرد و گفتار آمام و زبان
لالام پر محبت کردم التجار	عرضه ویم و انام به ظهور شاه
فرماهی عارض انتظار ندل	پادشاهم به ظهور بستن دسته گل
ویک طور میوگانسه نو	یانه یکفرهامت یک بو
یه نوروز واتن سخاک میمن	شنتقم نه لفظ رمزی نه چمن
شده شاه بیان حکمش زور دارن	ماچان بوانه دور دور یارن
برج بار خالشی خا و رنگدن	به خلاف گوان وعده نمندن

ار کچم واتن شاه دادن ششم

۱۹

تا مبر حجه حاجی بیگتشم

یاران چه مغرو	مخوابدیم نه سمت ستاره مغرو
گیلام نه حجه حاجی رضوان و دو	شخصی دیم نه پشت پرده زرد و دو

سردام نسجودا شاره و لو فرماست وعده صد بیت با شو
 یہ نوروز واتن جبہ پرده مغزو یا وام او منزل با کوچ رور و
 شمشہ بیان حکمش زور داران ماچان بوانہ دور دور یاران
 برج بار خالشیخا ورکندن پے خلاف گوان وعده نمزین
 ارکچم واتن شاه دادن بشم
 تا مہر حجرہ حاجی بگتشم

یا اولیٰ جبہ عقو خوا بے دیم نہ سمت ستاره عقو
 شخصی پے فانی لقا لقا کردش طوفانی چون ظلمات شو
 نوبہ گفت و دست یاران و غلو بد کاران مجوس قلاب عقرو
 پے ضرب گرز رہبر مہنی لو گردون گداوہ گاو جبہ سر نو
 ہرکس بز انوسہ پرشت خو وعده با قین نمزین و شو
 یہ نوروز واتن جبہ پرده عقو تاریخ فانی نمزین و سہ جو
 ہرکس بز انوسہ سوسہ جو چون بیس جبارچی واجہین واو
 شمشہ بیان حکمش زور داران ماچان بوانہ دور دور یاران
 برج بار خالشیخا ورکندن پے خلاف گوان وعده نمزین
 ارکچم واتن شاه دادن بشم
 تا مہر حجرہ حاجی بگتشم

یاران جبہ زمین خوا بے دیم نہ سمت ستاره زمین

شاه ظهور چون دود ماوندین	بدکاران خوف گریز اورمین
غراب فانی بودگرده لویل	مندر بانه یلج گرداب مہدویل
صاحبکار بر گشت نہ طرف بد	باقی بود فتح یاران سرحد
فنا کرد فانی مرغان نزوی خاک	یک پیچی مندن بش نود و ذاک
اوس میخرو بانگ نیک بد	باد شام بنیشونہ تحت سرحد
یہ نوروز واتن قنہ تچی سندر	وز ورق قصد فرش زمین در
شمہ شاه بیان محبتش زوردان	ماچان بوانہ دور دور یاران
برج بار خالتش بخاور کندن	پہ خلاف گوان وعدہ تمند

ار کچم واتن شاه دادن ششم

۲۲

تا مبر مجرہ حاجی بلتشم

یاران جہ روی طاس	خواہدیم نہ سستارہ روی طاس
نش کس نیاران نھان خواص	یختہ شان گرد مندان الماس
وشہ طاقدار راستان پاگ باز	قلاصیش نینامونہ حقہ ناس
ستیزہ داود ناز بنیا میں	خدمت رفر بارشای پیر موسین
رقم کردن اثبت ہر صاحب کار	تمام بہ تاریخ نمند روز کار
یک پیچی فانی مانو مخشوش	سردی گرم مہو چون کورہ پرجوش
اوس میخرو شام بہ سفاران	بانگ بلیع برز موت لران
یہ نوروز واتن جہ پردہ روی طاس	ویم دیم نہ حضور نھان خواص

شده شاه بیان حکمش زوردان
 ماجان پوانه دور دور یاران
 بر جبار خاشنجا ورکنند
 به خلاف گوان وعده نمکنند
 ارکچم واتن شاه دادن بشم
 تا بجز حجه حاجی بگشتم

یاران آسمان
 پادشاهم ندیم نه ارض نه آسمان
 نه گردنی بجای سینه پرده پنهان
 هر چهار کردن شورشوای منجم
 ازل عالمان رمال چی سنگسم
 داود سه محال میل کرد و گفتند
 بش کر بنیامین تیر انداز ز مبار
 یغ و ست نه بحر یغ آسمان
 یغ نروی خاک چهار قرنه جهان
 هر کس قانع به نرای پند ویش
 محال هست ممنوع کمان تنبیش
 رو کردن نسبت هر سه چون عبدل
 و به جورت و بیایک مجال
 بنیام نیست نه به رخ فلک باطن
 نیز گردن هوا پایه ضامن
 داود شنی نه بکر لغمه غواهی
 غولیطا وردند ریای شای شسترستی
 پیر موسی و حجت جلای جهان دو
 زیر زمین تمام پرده روز شو
 رای شیطان بازار چده خانه سه
 کوچه و کوچه فرش زمین در
 پیدایشان نکرد شاه نه سه محال
 وارد بیس وهم یاران عبدل
 ز نو کردن شورند بر رای فن
 مبهوسید ابو عیار کسن
 بنیامین رعا شنا پاستاد
 پادشاش سپید کردنه قفس باد

نه نه زمين پانه نه آسمان نه تخت بادگرد راى نه نه همبان
 عرض كرد و عازنيز يار دل آزار بنيامين و شرط پادشاه و اقرار
 يه وعده تاريخ قول راسين جاي مهلت نين نراد بازين
 و سر عازنيز ذات پاك تو تاريخ الان ميو بو و رو
 پادشاه موات بنيام جارى تو من تاريخ سه جونه ورق من
 گرمي محشوشى و خاطر خواهى سردى گرم ميو باقى و شاهى
 نوز نه زمين نه نه آسمان پادشاه ديم نه تخت بالامى بادبان
 يه قاصد واتن نه كان مهران و عهد نه نوز داناى بهج نزان
 شمه شاه بيان علمش زور دارن حاجان بونه دور دور ياران
 بر برج بار خاشش نجاور كنند به خلاف بوان وعده نمزند

۲۴
 ار كچم واتن شاه دادن بشتم
 تاجر حجره حاجى بگشتم

ياران رنگرنگ ز نو ديم و خواب حجره رنگرنگ
 دوستن سوار سامى سربنگ يگرنگ و يگرخت صدا يكدنگ
 هر دو سقاوان دروازه سنج ديم شغل صوت هر يارى رنگ
 آسقا ر بانه بر حج بلا چه انجسم شوق چون حجره ان شغه منجسم
 تاريخ كرد سود ستر پوش نروى هم ندى حجره ياران ديم در هم
 هر هفت بخت شان يكد سروش نوشته وزير داودى و كيش

من کرد و جارچی سواریش تنگ	حواله و رسم هفت شیر و ننگ
نوروز دالان دار قاپه کارخانه	صتد و قپان مواجب دانه
مفروشیم نه عهد بازار فانی	پارچه با قیمت پرده پنهنانی
قدیم قراول صیاد سرتنگ	گردن بر گاه نیشت نبالای سنگ
سکه مهر شاه گل آورد و ه	یاران چون نردان باقیش سردو
شمه شاه بیان حکمش زوردان	ما جان بوانه دور دور یاران
بزرگ بار خانش حجاب کردند	په خلاف گوان وعده نمزدن

ار کچم و اتش شاه دادن ششم
 تا مبر حیره حاجی ببتشم

۲۵

یاران دیوانی	یلر و کرده به پادشام دیوانی
نه جای جزیره بیچ کس نترانی	وعده شرن در خواجا نیشانی
همپار یاور نر بنبار سربوش	هفت دخلات دار یکه و دژلوش
یا بیست نه هده پایه شان دیم	بنیامین دستگیر سرمایه شان دیم
خیزاد او ای داو مصاف محشر	گرم به معرکه دیوان دوسر
نفرته نبرد شیران مسرت	نه حضور شاه نیک یار و دست
سقاوان طلسم تاریخ فانی	دیوان به و فتح فتوای رضوانی
دو شخص نومیدان صید بازگیر	دلوه دام و دست دو بطه یک پیر
په پرده سر کو به و مردو بخت	باز گردن قرار نیشت نه بطه نخت

شرط آورد او جا وعده بستاند	یا او مرگه گرو چه باید
چهی کردن راست گوان و پنبه	جهانگیر مهور روز شنبه
نیشانه باسن برای عصر برز	سربوش شوق مهور شوق مدور
اوس بتج مگو تج وز	اشکار مونه عرش ذات شانعوش
یه نوروز واتن بخای شون دتر	وزور قاصد کفایت پرده ستر
شمه شاه بیان حکمش زوردان	ماچان بوانه دور دور یاران
برج بار خاش عجب ورکن	په خلاف گوان وعده نمکن

ار کچم واتن شاه دادن بشم

تا جبر حیره حاجی بگشتم

۲۶

یاران بسوئ	پادشاهم دیم نه پشت پرده بسوئ
یاوام او سر او چشمش حوئ	مهار باغ دیم نه هم سر حلقه کوئ
هر مهار کفوان دروازه نوی	مست بیم نه هیت متای شوی
قپ کرده قطوی دم و طوق	شماله گوهر سر برد او آفاق
حجره قدرته کارخانه سبدر	طلسمش و لطف شاه شکست کمر
کلیل دانه قلف دروازه باز	نه اصل سر او میل دست راست
رحمت کردن بش نور و اندازه	جم مبرعه دست اعلای خلاصه
نویشان پش طپاله ساقی	تاریح کرد طومار حواله باقی
مهرش کرده و ندیم سرو پا	نوشتیم قطره نور شربت خاند

ذمّه نوعی عطر بنیامین مالا چون ملحم میل کرد و کین
 نوقطوی سرچوش ختم خرنیه فرما تو غواص کارخانه وین
 فجان نه آب تاروشبو سرمایه عرق حبّ پنخ و دو
 اصل کارخانه دانه نورخت شمرخالص خلاصه نیک بخت
 پاشانه همین جبریه یاران بنیامین سر توم سپاهی ستان
 انباردار حوض مھار باقی شام نیشتر حجم ویش باوقی
 هفت قطره نه نور بهاله کوثر کرد و پیش خانه یارستان مھر
 فرما تو جارجی سبند بویچ دوستان مزگان آوردم نشه
 یہ نوروز واتن نه حلقه سر حوض نه اصل سر او یگه طویل سوز
 شمشاه بیان حکمش زوردان ماچان بوانه دور دور یاران
 برج بار خالاش بخاورکنند بے خلاف گوان وعده نمند

ارکچم واتن شاه دادن ششم

تاجر حجره حاجی بلتشم

یاران ظھوری پادشام دیم نه پشت پرده ظھوری
 یاوام او سر او شہر ظھوری ہفت شخص دیم نه برج قابہ ظھوری
 ہر ہفت سقاوان دودری دری دیم قبہ قطار بارخانہ سری
 رنگارنگ درہم کوبستن انبار سر حلقہ خلیف شیوہ ذوالفقار
 بعضی دانه دیم بعضی زمی گوہر بعضی پیشانہ جمال جملہ و ر

بعضی جبرایان شوق چون ششم
 بعضی ستاران سرسان در هم
 بعضی دیم طلاق لارپ روی عرق
 بعضی چون گوی گرد سر مویش جای برق
 بعضی دیم هزمت پریشان فتاو
 بعضی قطره قد نه حبه گاو
 بعضی شسته نسیم قرص نور
 بعضی قبه در سخت بلور
 بعضی جبروت بعضی جلای هم
 بعضی ریشه کن بعضی زری محکم
 بعضی میر غطیب غزای یانه بد
 بعضی داوی کار سرانه سرحد
 بعضی کنج و رنج خانه داتا راج
 بعضی دوشق کرد دست پوش نوی ساج
 بعضی حب چشم خزانه پنهان
 بعضی مواجب مدام ستانان
 بعضی مبعث شربت باقی
 بعضی شش منوٹ پیاله ساقی
 بعضی حلیل دار قلف قاب در
 بعضی قرمز به رنگ سبزه
 بعضی شربت شراب
 بعضی زرد زر رنگ شراب
 بعضی نارنجی رنگ گلتری
 بعضی زرننگ زرننگان مطلقا کاری
 بعضی بنفش به رنگ صلدیز
 بعضی بیهم سفید خفتان دیر خیز
 بعضی پیروزی رنگ عسری
 بعضی زرننگ تراش رنگ دوسری
 بعضی در بسته دیمت قاب تمام
 بعضی ستمه و لطف پرو بادشام
 بعضی من گرد و تجار برج بلند کت
 بعضی کارخانه زرننگ جای بلور سخت
 بعضی به نور و واتن چه ماه سندر
 بعضی سحره شاه چون ششم به و جای فنز

شده شاه بیان حکمش زوردارن ماچان بوانه دور دور یارن
برج بارخانیش سجا و رکندن به خلاف گوان وعده بمنندن

ار یکم واتن شاه دادن ششم

تا جبر مجره حاجی بکتشم

یاران سربندی	بادشام دیم نه فوق باروی سربندی
یاوام او حضور دو علم لندی	دو ذات به زوال لا قید مرد رندی
هر دو باش حکیم دو زلال زرد	دو شفای بیمار دو دوائی درد
دو کو دو خرمین دو شنید ششم	دو فر عظیم رنگارنگ دراهم
دو اعلائی با عیب دو قامت بلور	دو شعله مشعل دو پرش پر نور
دو رمی ترکیب دو دال فیض نه	دو سراسیم جم دو قرمز شش
دو تراش طور دو جوان جم	هر دو نام بر از هفت کالا دراهم
دو تجار گنج دو صاتم طی	دو کرم ریشان علاج سیا پی
دو دیده بان دو ژدانه مین	دو گوهر کان مکان چمن
هر دو من بردن او خاندان	او شون منزل وعده نیش نه
دیم طاقی نوبر جم بند موقوف	لغوان و غم باقی شادی دوق
جای راه زنگین شام طلسم بسته	نذو رفضا بخش نزد یک شسته
فرماوی سنده شگرد یاران	من برد او قطار ورین معاران
بفروش نه انبار باقی کارخانه	خشت بنای صورت ساقی جلانه

ملکیم نقاش نقش بدنه جو نه کان مکان مفرس و بلو
 یه قصد واتن نیای تخت شاه وعده نوزوز جارچی کوپ
 شمه شاه بیان حکمش زوردان ماچان بوانه دور دور مارن
 بر ج بارخان شنج و رکندن به خلاف گوان وعده تمندن
 ار کچم واتن شاه دادن ششم

تا عبر معجزه حاجی بکتشم

یاران یک جمعی یکشودیم و خواب یا وام او جمعی
 او جو قه عظیم سنلین نامی یفایک بهمت منعمی
 ناگاه پیدا به قاصدی نروم تکان دا و جم هلا و باجوم
 وعین ادب ارکان قنبر وارد به نه صف اعلامی بوی عبه
 خبری به سمت چهار بر جمی هبان آورد به مجلس هم جاودان
 نه کارخانه قلوب دریای شریا کرد و مزگان نه طرف کشته
 دانه طبل کوس به بانگ صلوات بجز و جزیره بارخانه محلات
 آورد به گرم گردی کوپ بخت و یاران نه شربت شاه
 سازنده صفات چهری فانی شهادت سمطور نمندن نه پنهان
 بیچی و دوره پرور باقی ثبتش تاریخ به و مهر ساق
 یه نوزوز واتن نیای تخت سننگ ویم دیم نه حضور جم رنگارنگ
 شمه شاه بیان حکمش زوردان ماچان بوانه دور دور یاران

برج بارغاش بخاور گزند به خلاف گوان وعده نمند ن

ار کچم واسن شاه دادن ششم

تاجر حجره حاجی بلتشم

۳۱

یاران یک طهری بادشام دیم نه تخت عجایب طهری

و شورقاصد بوانیم شرمی یاران جزیره صاحب کار بهری

غلامان سوار و شتر خورده جو بادشام شهر نور سروای سرکوب

یاران محام طبع جلای جزول مژگرم دار کردن کل و بحر و بر

چون داشتیم طاقت دیوان تو که عرض عارض باقی مرمو

که دار و توشت شراره شمت که تجار پنج ممتای دراهمت

که مسرت هر مسرت مرد مسرت که صباد باز گیر اعلای دیوانت

که سر جویش خشم مغزانه خمنت که آوردن خمنت مکان مهندت

که ورق توپ ممت پرده درت که سر مایه مغز کارخانه شرت

که به واقرار گاه و شس بسته وه که به چپه گل گرد و دست وه

یار ویم گرسن بارغاش همت بو ریزان رحمت باقی و دست بو

یاری وم گرسن جاش کوره کنت بو سر پارچه بلور معواش نه سخت بو

یاری وم گرسن نه مخرج ممت بو فاذ و ممت فنا نفس بو

یه نور و زواتن کارغاش طهرن یاران جزیره صاحب کار بحرن

شده شاه بیان محلمش زوردان حاجان بوانه دور دور یاران

برج بارخانش بخاور کسند به خلاف گوان وعده نمند
ارکچم واتن واتن شاه دادن ششم

تا بحر حجره حاجی بکتشم

یاران در همی	پادشاه دیم بنان دریای در همی
چهار سر نهنگ تخت پشته نشی	عرض کردن و شاه سجای ستمی
باقی به و فتح فانی یلدمی	آوردن شاه مهر تبار ر قومی
جم آما اولون اولون کردن ششم	مشعل نیشیت نه تخت آسکار این ام
دو صوفه صحرای راسی جهان	سه بید انحر نه سمت محال به عیان
قواخی نه طهر کردی برج باد	بجان به نه سبدمکان مراد
سقام گردن فوق مناره همین	گیر اولاد و شرط پیکیا و نمند
آمان او اقرار وعده ازل گاه	مهر در دریا جری نیشیت نه قولگاه
دو طره دیوان دو حوت سر نهنگ	دو شیر سر نهنگ پایی تخت نهنگ
شاخه بید اغان نه بیزی میو	نرکه صابگار لغزته ایو
نه تپه تروپ کا و کلا نتر	هنامین تپ یاوران سر
جم بیس نه همین رشته شت نور	جای مراح خانه چون سقای مهور
وعده اقراران مبود او داوی	نسبت مشرق میو سداوی
و حکم ده سال نمونه ذاتن	یاران جم میو بنیام خلا تن
یه نوروز واتن نه جای ستمی	پادشاه دیم بنان دریای در همی

شده شاه بیان حکمش زور دارن ما جان بوانه دور دور یارن
برج بار خانش بخا و رکنند به خلاف گوان وعده نمکنند

ارچم واتن شاه دادن بشم

۳۳

تا عبر سحره حاجی بلبشتم

یاران هو هو می یارن هو هو می

شام آما و سفارنه بره کوی صیاد دست و دام بازیر قوتوی

ندول دالان دشته بوی عنبر سه حلقه همین حاجی سیف دو

دلوش مثنای او برج با چار لاوناش و لیم باز آورد او وار

نیشینه تخت شط حاجی قول قیل دو کویک نخر من به و یاد گار

نر که راورم رومی سواران همیزگردنه حضور سرج به چارن

تبریزین دست چاوشان هم گفت لاونوبای تحت محکم

ساقه سه منگان مردن اعلا قدیم والا و نیزه خوش بالا

مجموع نه حضور وستن نه قطار ذره و شانان نلای صبار

فرما و قی انبار دار نور خلیفه شربت گنج بخش بلور

اول داووم جوقة غلامان کرم ریشان کرد دست تادمان

انبار باقی پاشنه همین وامر ارباب دودانه یمن

گرومی یارستان مرک در هم بعضی و مراد بعضی خاطر نعم

جدالش کرد و نه نایک بایک لیش بر دن نخم پنجه شرس نجان

سان یکرنگان صراف دانه
 بعضی بقیم دیم بعضی کارخانه
 یہ نوروز واتن نہ جابی قوتوی
 شام دیم نہ سفا رہ برہ کوی
 شہد شاه بیان حکمش روزدان
 ماچان بوانہ دور دور یارن
 برج بارخانش بجا و کندن
 پخلاف گوان وعدہ نمندن

ارکچم واتن شاه دادن شہم

تا مہر حجرہ حاجی بلتشم

۲۴

یارن یک گنجی
 باد شام دیم نہ جم نہ جانہ گنجی
 نہ حجرہ قدیم کارخانہ گنجی
 یاوام او مہنور قلیح دال قنجی
 فرماورنلین رازان حوالہ
 اختیار دارجم دانای سہ دالہ
 ہی کرد و محاک حکیم باقی
 چمن باوشم صف آرای ساقی
 سہ حلقہ مہارباغ پای تخت چمن
 جابی دیوان شہ زنگ خواجی مین
 اعلامی کارخانہ بخشای پنخ تخت
 داویارستان بومرہ تخت
 ہرکس نگروی عالم او دردیم
 نہ حلقہ چمن حوض کوثر دیم
 ہرکس نہ سن ام نتیجہ پاک دیم
 جوقہ عفافہ زردہ گل خاک دیم
 نہ حضور جم جابی رندرلین
 معین بامکان گروی جاسنلین
 نہ گوشہ چمن یاران مہارباغ
 محرم دیوان پای تخت قواخ
 ہرکس پیش پروانہ شہم دیم
 نہ جہد غلام قطار جم دیم
 نہ کاو کرم بردن یک لشی
 بعضی فراوان بعضی خواجشی

نه کاو کرم بردن یک شبی بعضی مراد بعضی بخشی
 سه نوروز واتن نه جائه گسجی ویش دی نه تفهور قیل دل قبحی
 شمه شاه بیان حملش زور دارن ماچان بوانه دور دور یارن
 بریح بارخالش مجاور کنن به خلاف گوان و عد نمکنن

۳۵
 ار کچم واتن شاه دادن بشم
 تا مبر مجره حاجی بگشتم

یاران مغاری پادشاه دیم نه برز بلند مغاری
 نه قصر قدرت بار و وحی دیاری بیان به نه بند تنها سواری
 ونعرت برز کیت یک هوی دالان و جای شمشو به و روی
 شماله مشعل بیم سوز همس به و مچراغان بای تحت بهفت تن
 دالان بظیل کوس سر بهغان کسر سخناخ بیره سخت قصر نوی مگر
 دول دالهو سر انجام گا و یاله مازوران هو که نره را و
 چهار دانه داور فرار فانی اسیه دوران پرده پنهانی
 وش نشین شهر شهر شیران چهره رای اقرار شفای بیمارن
 ریاضت رضر رضای زور داران برکنده محال مکان خاران
 مچراخ چین هر کس مسکنی ریح نارضا جفا تا چندی
 ضاعف ظاهر داور باقی لکه دولنج باز صورت ساقی
 یاران و اقرار هوشن کردوه شرط به و شهادت شاه شان برده

مفت سده سلو یک ناباید جوش	در گیلان شان غیبت خاموش
خال بگذاکان شد ارتکاب مل	سیاه بصورت و مل شی و گل
دیام نو کتاب نوطالت دا	نودا مجلس مجالس دا
طی کردن دیوان بنده بنجو	ممنون و خروش سراسی دالمهو
نوروزشی نبرز باروی دیاری	پادشاه دیم نه قصر قله معاری
شده شاه بیان حکمش زوردان	ما جان بوانه دور دور یاران
برج بار خالشی کجا و رکن	په خلاف گوان وعده نمندان

ارجم و اتش شاه دادن بشم
تا مبر حجره حاجی بلتشم

یاران هو هومس	شون تا و رو پ شاه هو هومس
نه جای صیدان بازیر قوقوس	چرا چرنفا و لوی دالمهون
چون دوشاخ ندول همین بو بو	به طاقت بار لبح با شومس
آمان صد آمان پاشاه و تومس	تا نه من محبوس سر مگوس
ارهی به مهلت گوردل سنک	شفاوی پریم کارخانه فرنگ
شقه دای شوق در وانه بندگ	بارخانه باقی حجره رنفا رنگ
حواله و متد پای دیوان شاه	فرمای تو جارچی به دنگ ناگاه
بفروشش نه بلوک بند کوب	اقراریم کردن ما و روش و جا
هر کس فرقه تجار مانس	قبالش ستلین حوالش تندن

مدت بنی دل بر و سنگ	هر چه بخواهم نمیشد درنگ
یا تمام نلای تو صد ساله است	اسیم تا او سر باطلی
هر کس با عمده پردش با شرم بود	دل با خواجای ویش چون کوه گرم بود
دایم نه مهنور ویم نین غافل	نه دی ولدن نه مبهو کامل
نوروز نفاوان پشته هوهر کن	سجای صیادان باز گیر قوقون
شمه شاه بیان حکمش زور دارن	ما جان بوانه دور دور یاران
برج بار خاکی و رکن	په خلاف گوان وعده نمکن

الکج و اتن شاه دادن ششم

تا خبر حج و حجابی بگوشم

۲۷

یاران یکری	با قلمبیا مین من کرد و سوری
عرض کردن و شاه دایم خبری	فرما به ظهور هیچ میظری
یا وام او قاپه قصر دوری	دیم نیشتن بنش ششم میرازی دقتری
سردام نسبو باشی سروری	کردیم عرض محال رازان شکاری
ولفظ عزیز پادشاه محشری	حواله قوم فرما رهبری
سیر کردم چمن ساری کمری	غش بیم نبوی مشک عطر عنبری
تجمع تجیل پرده امضری	طبل ساری ستر لونگ سندی
شوق به و شمشیر دانه فزری	نیشان دامابین برج بندری
نفرته میدر شامه دوسری	سفاکان به شک ناسان گوهری

میدان گامی مصافحی کوفی کارخانه سفید پرده سنگ دری
 غور بانه غبار خار مسخری روز چهارشنبه مانگ صفری
 یه نوروز و اتن نه کردوسری چمه رای شاه من پیچ میظری
 شمه شاه بیان حکمش زوردان ماچان بوانه دور دور یاران
 برج بار خاش کجاور کسند به خلاف گوان وعده کمزین

ار کچم واتن شاه دادن بشم

۸ تا جبر حجه حاجی بلتشم

یاران یک درلته ییشودیم و خواب سر چشمه ذاته
 یا وام او سر او جای کراماته دم نیشتن باطن جوقه جماته
 سردام نسجد جوش وردم ساته مست بهم نه حضور سام صفاته
 عارضان به عرض کردم کفاته دروازه بز بودان بهم خلا ته
 کفوان وثوق ق به کلا ته مندن بخیر و بانگ صلواته
 یر بیم نگر فته جای انکلا ته بندی مرضص مانگم پلا ته
 نامحال بز انو حال محفاته تمام به مس و خمس ذکاته
 نان داران به نان نمته براته ایلمچی ششی اولتون ترک مراته
 وزور کردوسر شاه معجزاته راله ماتهاش به ونهاته
 یه نوروز نه چشمه ذاته آوردیم نشه هفت زند خلا ته
 شمه شاه بیان حکمش زوردان ماچان بوانه دور دور یاران

برج بار خاشن بخاور کندن به خلاف گوان وعده نمزدن

ارکچم واتن شاه دادن بشهم

تا جبر مجره حاجی بلتشم

یاران ترو به	یکشودیم و خواب تپه ترو به
پادشاه دیم نه برج باروی بروی	میل کرد به بیان شمه شروئی
صف دیم نسلا م جم بجای معروف	مشعل چون مجموعه جبرخان ظروف
صاحبکار صحای عینه سبزه	یاران گاه و ظرف میان حاجی مصفا
گردن معرکه وزولان نور	مهبان دارنه هم فرمان در معموله
سقاوان شفق طاق نوبیان	مست بیم نه تهنور و درون کبان
ستون رواق رونق باقی	کارخانه سفید بخت پیم ساق
دو شخص دیم نو تخت زار ساری سفید	کردیم عرض حال و راه امید
هی کردن و حکم باطن واد و	فرماشان پریم و نور شو کوثر
هیز گردم نه زمین په سما	چو شبام نو نوره بر امام خواب
یاوام و زیر بال شاره فتا و	فرمان داپریم جارجی په خبر
مشار کردن مهوش مهیت کوثر	مخایم گیرن راستن به دروب
یه نوز و اتن نه جم تروب	ماچان ابوانه دور دور یاران
شمه شاه بیان حکمش زوردان	به خلاف گوان وعده نمزدن
برج بار خاشن بخاور کندن	

۴۷
ارکچم و اتق شاه دادن ششم

۳۰
تا مبر حجره حاجی بلتشم

یاران یک گردی	پادشاه دیم نه کا و نکومه گردی
کمانه نه کان کارخانه کردی	بخشنا پریم پادست بردی
آسیابم گردون نژاد مغردی	بایح کس نکر دن ای آردوی وردی
ممالام گوهر جای دست نخوردی	نه اصل سر او سر چشمه دزدی
محرمه هفت زینت کجای بیخ نخت	سر صبر شاه معوی برج سخت
قباله باقی سر و مهر شرط	تاریخ بیان حواله به گرد
طو مار طلب یاران پیوند	بنیامین دست برد سر و مهر شکنند
لیک و نداشتان نه حضور شاه	سر بگردن بوسان خاک با
قیصریه همین سر حلقه چهار کاو	سقاوان مرکز سر در ده مساو
دیده بان بلج قطار سرکش	وزیر دست ساس بلتشم
هرت من بردن او جای اقراری	او حجره هفت رنگ برده پیواری
بخشان جبروت جبهه خانه شاه	کارخانه باقی شون قو لغاه
بفروشن نه متای صد هزار وین	مخر گوهر در غیر مین
کردن خلا تم دا نه جواهر	نه نور نکر دن بایح کس نه ظاهر
نوزوز صید از قیصریه نوی	تجار مگر کوی دالسهوی
شده شاه بیان حکمتش زوردان	ما جان بوانه دور دور یاران

برج بارغالش سجا و رکنند به خلاف گوان و عده نمند

۲۱ ارکچ و اتن شاه دادن بشم

تاجر حجره حاجی بگشتم

یاران نری من یکنودیم و خواب نور نری من

دو شتر سرب در مری من دو نفر و دوش تاج و سری من

دو قدم رنجان راز آوری من دو آلتو خیزن سقام دری من

دو خبر آورد و غنبری من دو گوهر فروش دلاوری من

دو نمک سیرگر آوری من دو مرض رضای بیابوری من

دو اعلای به عیب دو گوهری من دو شغله شغل دو فزری من

دو سپاهی عظیم دو سنگداری من دو لقا و لنگر برابری من

هر دو او سر او جای سوری من هر دو دو جوروی محشری من

هر دو به غزای هم آوری من هر دو به ورده آب کوشری من

نفره شیر نوشند سانداری من صاف به چون صحرای کوی کوی من

بر لقیه برق تا و سر جوش مهرمت مصطفی و خشم داود و هیبت

و فرمان شاه بر آورد نه شط دو کومه سر کاویا به دولط

سپاه نه نمک سر او به داغان طم رمن او و منند چراغان

نوروز نه حضور دو نور نری وکیل قاپساقی کوشری

نمده شاه بیان حکمش زوردان حاجان بوانه دور دور یاران

۴۹

برج بار خاشنجا و رکنین ^{در کج و اتن شاه دادن ششم} ^{۴۲}

یاران نوری من ^{تا بحر حیره خاکی} ^{۴۲}

دو دوره دنیا مهبان دوری من

دو آب دوزند شیرین نوری من

دو کوتا میدن با شعوری من

دو جلا دجم دو شتوری من

دو کان دو مکن دو مهوری من

دو گرد دو نیم گرد دورین کوری من

دو عالم خاک دو با نوری من

دو آخر صلوات ننگ لوری من

دو مرد میدن دو سمطوری من

نور و زچون ماهی سقنقوری من

شده شاه بیان حکمش زور دارن

برج بار خاشنجا و رکنین ^{۴۳}

۴۳

ار کج و اتن شاه دادن ششم

تا بحر حیره حاجی بگشتم

یاران مبه راوه قصه م آماجه ارض راوه

سواد سفیدی مبه مردو لاوه پادشاه مدیم نه تخت مجای قولقاوه

دو نیشتن و شان راست مولاو	چهار ششم نه حضور مدران و پاوه
شوق پای مشعل حای تخت همین	گره چهل چراغ چهار پارچه سینه
همای دیم نفوق سر قله آفاق	روشن به رونق رتبه نه رواق
اونون اقرار حای قولکاهی	نیشتن نه برج بر زمنازه ماهی
جلای جبلان پای کوزه پرتاو	زالال به نه زرد ظهور سر کاو
یکم سیم زر سوهای سر اندر	قیان قبضه شات مار سرور
مخیزانه همین نغزه شیر بور	سقام کرد سر خوش تراو یاو طور
گل او گلاران ششم نیای مشعل	دور مدوند و رجای عالی و قول
نه برز نیشتن نه نزم تمام همین شو	شاطر جلو جمال رور
پای شام دیم نه تخت حای قولکاهی	یه نور و واتن جبارض راهی
ماچان بوان دور دور یاران	شمه شاه بیان حکمش زور داران
په خلاف گوان و غده نمکن	برج بارغاش نجاور کندن

ار کچ واتن شاه دادن ششم
 تا عبر حجره حاجی بلتشم

و هیبت کیت م سر سر اووی	یاران سر اووی
دیم سرای سلطان کردی آفتابی	سیر کردم سر سینه حای گوره گاوی
زومی تجاوز نیشتن نه صندله	شهره خمر طلوی تج
هنر گردن سما نیشتن نه بنیامین	قلبیر نه قالب معالکن به همین

سفاوان نشش برج مندن ایلطیق	نوکت شامار شکوفه شفق
تیب کرد توپ لکه ستاران یلکه	برشنگ داود جراحی اخته
مهر کرد خرمینه برد بجای یاتاخ	کارخانه نفس محبوس در ساخ
سفید کرد دست پریش برده پنج قبه	سر بنیامین زیر جامه حبه
وشه طخاموش بهمانه با سوکج	ابرداوتاراج فانه مایه پویج
اقرار صفات موقوف کرد وار ان	صغری در ساخ کوتا دیوار ان
هیز گردنه زمین ظاهر نروی تحت	پیر موسی جبر و بهمان داوخت
خوف آرای فانه خافل با خور	نگین نوبت بهفت پادشاهی شور
مخوره سرفهان تمامی یک	میزر استوف وزیر دفتر
علما و آخوند پیش نمازان تمپه	تجار شاران بندرات کلن
وعده قاصد همان ویک دین	محواله موسی ساناوه نگین
ویم دیم نه حضور دو لوله گاوی	یه نوروز واتن نه یک سر وی
ماچان بوانه دور دور یاران	شمه شاه بیان محکمش زوردان
په خلاف گوان وعده نمکنند	برج بار خالشی بجور کنند

ار یکم واتن شاه دادن بشم

تا جبر مجره حاجی بلتشم

یاران معاری	یلکنو دیم و خواب سرای معاری
یا وام او حضور جم قطری	دیم نیشتن بلند برج به چاری

سقاوان دودر پرده مصاری	نه پشت سترپوش نیای پیواری
دست و شانوه سیف دو ذوالفقاری	هیزنه خرابات لنگ با شماری
میل کرد و مینده تازه هواری	اویورت قدیم کهنه کرداری
منزل گای ازل لئون اقراری	حای شرط خاموش یک شهمواری
نیش نه نخیم تمام ستیاری	بالاجوی یاری باقی بیاری
کارخانه سه او خروش شاری	مالاطوق تیب کرداری
ورضای رمز یان باد گاری	من کرد و تجار قاب انباری
داواد و روز فانی فراری	شاه و ششم باشی بخش شاری
فتوای خارنه غور غرق غبیری	تمام به دست دو شاه سواری
یه نوروز واتن نجای معماری	ویم دیم نه تهور جمیل داری
شمره شاه بیان حملش زور دارن	ماچان بوانه دور دور یارن
برج بار خانش نجور کندن	به خلاف گوان و عده نمندن

۴۴ ارکچم واتن شاه دادن ششم

تاجر حجره حاجی بلتشم

یاران سمپور دیم	یکشودیم و خواب ساز سمپور دیم
جم نجای جلیل ساقه مضور دیم	دیم نیشتن باطن دوزات سمپور دیم
صحبت سلطان مجلتن بلور دیم	مخادم خلیفه لنگ بخش نور دیم
قامت مردان دور دوس ندر دیم	طلسم باقی سقام مسمور دیم

قلب علامان به خوش مشهوریم
 اعلاای ولا و بز چون سر مه طوریم
 دو سپای عظیم دود یول جوریم
 داوای دوسر کا و دولا و زوریم
 دو حرف شرس دونه شوریم
 دو زده کلام مغلاف با نوریم
 عرضہ دو سلویک سکه محمودیم
 دو شوکلار کم رین کوریم
 دو صبر سرب سخته محمودیم
 صند نیای تخت لسنه لامحوریم
 دو شمشار و همبان کا طوریم
 شجون و ضرب زور سا طوریم
 نوزنه صحبتی ساز سمطوریم
 شاکر دمردان نغصه مفوریم
 شمه شاه بیان حملش و دران
 ماچان بوانه دور دور یارن
 برج بار خالشی بجاور کندن
 به مغلاف گوان و عده نمکن
 ار کچم واتن شاه وادن ششم

ار کچم واتن شاه وادن ششم

۴۷

تا بحر سحره حاجی بلنت ششم

یاران جاگه ویم
 یکنوشیم او تخت دغری جاگه ویم
 اوقاپه قدیم کهنه راکه ویم
 حاجی شربت خانه ورده باده ویم
 قصر سمانه رواق دودر
 خلوت خانه شاه بیچ کس راه نور
 واردیم نه برج معوی بوی بهشت
 سرحلقه جنت مہر بار چہ گل گشت
 فیض بریم فضی نوبانچہ و شبو
 تمام با منزل منیلہ تازہ نو
 یاوام او چشمه جم چلانہ
 کردیم بزم یار سرزہ طلانہ
 ہوموی باش ستاد انحر اجات گور
 تاجار خانه دردانہ پیر جو ہر

مریز و دمدم باق با شفق	بجوهر نفوق طاق دو طبق
سقاوان رنگند نه صد هزار طرز	تا بجران لایح حجره فری برز
ذله ساز برق شامه چهل بلور	زفرمه صحبت مردان مغرور
نفرته مشعل شامه چهل فشره	میوننه مکان کان کوی سبدر
ندایاران جم صحبت بیم	میش نو همه خالص خدمت بیم
دوستان فرگانه بوی شاه میولیم	یه نور و واتن بجای تحت ویم
ما جان بوانه دور دور یاران	شمه شاه بایان حکمش زور داران
په خلاف گوان وعده نمندان	برج بارخاناش بخاورد کسند

الرحمن واتن شاه دادن ششم

تا بجر حجره حاجی بگتشم

یاران قواخی	یادشیم او سیر سدرای قواخی
ادبای یکه برج بلبند ماخی	صورخانه کویک نخته دوامخی
سکریت م او توی رنگخانه رسته	عطر شمه شاه پیر کس حشته
صندوقچه انبار خزانه ویشه	مجری بار فطن صد هزار پیشه
میخانه ملا بنو قطوی سحر جوش	وردیم باده مسمت بیاله خاموش
رنگ کردیم رونق اعلائی کارخانه	نه حجره چمن یا گه چلان
نباخته سجیم کافوری هفت رنگ	بارخانه بگتشم باش استای فرنگ
طاق بنیامین بجای قول قرار	بیبست نداود زور ذوالفقار

کھاوان و شوق شفق باقی محبوبس کرد سوبک سکه شرف
 دوستان فرگانه فانی بطلان دور دور یارن پلنگ پنگان
 هرکس بزانومندش عهد سالن غلام بگزنگ دانای سهر دالن
 یہ نوروز واتن بجای قواخی ویم دیم نہ حضور بلند دماغی
 شمشاد بیان حکمت زوردان حاجان بوانہ دور دور یاران
 برج بارخانیش بجاور کندن بے خلاف گوان وعسدہ مکنند

اندر کیم واتن شاه دادن ششم

۴۶
تاج محمد ه حاجی بلکشتم

یاران گوهری بادشاه م دیم ندر دانہ گوهری
 اعلای صاف پاک پرتہ جوهری نہ یورک مکان بحر بے دری
 بجای ثون گمز آراستہ ازل نوقطوی بطلہ ہمار پرده بدل
 سردام نسجود گیان کردم طفیل گیلید و رحمت رضا بومیل
 و انام عرض حال بجای ثون در فرما تیرچہ مہبان بین پرتہ
 مہو ہر بزوزہ موقع و دمدا فان دیم نہ طوف شرارہ ششم
 ہوگہ سردالان رسی سندر گرم بے مہرکہ مردان محشر
 نیست نہ نیست نہ بجای شطرنژو در بے وسرگتت سقم کرد بلور
 کیا ناو محنت ایچی و تقجیل جاکس بے وجور گاون اندیل
 ستیزہ قاصد آثون شان دورہ ہمانیگر شیردای شاناران

سرمایه بقم کالای زنگ باطل	زور دار زور دود و دیق قاتل
نسبه نصرت قدرت کرداری	گیرورده پنغال یک کوسواری
سپاه یاک دیم دو جوهره ججات	پاره کرد پرده محرمه مامات
نومحال بلخ ترک تات ووه	بروز گرد نسبت حسابات ووه
قطار به شمار بارنه بندری	یه نوروز واتن بخای گوهری
ماچان بوانه دور دور یاران	شمه شاه بیان عملش زورداران
به خلاف گوان وعده نمزدن	برج بار خاشاک بخاور کندن

ارجمه اتی شاه دادن بشم
تا جبر مجوه حاجی بلبتشم

محو بایم نسبت ستاره دو	یاران مجبه دو
دو شخص دیم بخت هفت پرده	یاوام او حضور نظر یک سر
و غم راستی با چوپا و چمر	هر دو سقاوان نوقا با مکر
و حربه دوسر پیوننه حصار	بناش کرد و غیض غزای قتل خار
شخنا و شوق شاه نه ذوالفقار	خشم آوردنه جوش مرمیت سپور
برشی نه تغلاف خلیف محفتان	شدرم نه برج پیمان قبان
فتوای مسخر محرمه مجوس	به فتح فتور نینان نکوس
و فرمان لطف فتوای سرتا	و غم غوغا و قال کرد و بنا

چهار شخص داو و از جمال مشاع
 لوار باقی دانه از ل
 بیہات بہیانتی نسبت و ہ
 وقتن بخیزد نہ قولط و ہ
 دوپانہ رکاب دوست نہ جلو
 دو سچیل سر یک اندر طلو
 وحکم حکم ہر مہو بیو
 شرط آورد و جاشم چینی الو
 یک تخت مہفت اندک مہارچہ دولش
 سختن پدیوان کارخانہ بگتیش
 برد او بجای حکمت پیش خانہ باقی
 شہ ورکندن و جرم و تاقی
 پردہ سواد می برہم زودہ زور
 اول نہ شفق شوق مہو سنشور
 یہ نور و واتن نقا پہ ہشت در
 ویم دیم نہ حضور برتدہ دوسر
 شہ شہ بیان حکمش زوردان
 بر ج بارخانش سجا ورکندن
 پمجان بوانہ دور دور یاران
 پمخلاف گران وعدہ تمنندن
 ارکچم واتن شہ دادن ششم
 ۵

تا مہر حجرہ حاجی بگتیشم

یاران ضراوی
 بادشام دیم نہ بہت پردہ ضراوی
 بروید کہ بر ج پرشہ آفتاوی
 ثبت پانہ سینم سفید کتوی
 نظام داو نظم وینہ خاتم سبند
 چون جل چراخان مہار پارچہ سربہ
 نقطہ نو ضراو تا ویا و تراویا
 قطرہ نو جمال سینم ساویا
 خروثم نہ خاو کورہ پرتاوی
 مخراغم میزانہ باش سراوی
 تن دام او قطار شہ ارہ جل ششم
 بیم و کلید ار جہہ خانہ جم

مفروشیم مخرمها را بر چه باقی
منوشیم شربت پیا له ساق
برات رحمت یومہ رحمان
وردیم وظیفہ کارخانہ شیطان
معالیم گوهر ندول جہن
بارخانہ سنگین کارخانہ ہفتن
داو داد اوروز بیان باقی
ہر کس خواجہ ای ویش کردن ساق
دوستن موردی آب با لقم
ساقے بیویں شاہ دادن سقم
ہر وقت ہنوشتم او معوامی سخت
او تحت مکان یا لہ پنج تخت
اوس ملکیا نو او یا نہ با خان
یائیک ایچی حوالہ ش
دست نیشن شاہ مفر خللات
مشل او حضور دیوان باقی
ہر کس کارخانہ نوالہ ش سن
خوز نشی اوسیر چشہ فراوی
بعضی و خللات بعضی سلاق
یہ نوروز واتن نہ پردہ فرا د
بعضی خالصیم بعضی گراوی
شتمہ شاہ بیان حکمش زور دارن
د ضرب قلند میل دار پراو
ما جان بوانہ دور دور یارن
برج بارخانہ شجا ور کسندن
بعضی غلطی ^{بچہ دہن} یاران یک شطی
ناگانازل با رومی صفقی
گردم برہ گای کارخانہ رتہ
گردیم عرض حال فرما صحتی

۵۲

نرای بیابان رالہ غرتی
یادام او حضور یک سفید بطنی
سردام نسجود میں و محبتی

من برد او راه رو قاپی طلی در چه کتاب صف سفید خطلی
نه کان مکان سنذیم رخصتی آوردیم فرصت باقی فتنی
مهرش کرده و صبر امور کف و اش و اسم او اندزه زبور
بالاجوی یاری بیار بندر کف فتم پرده هفت دانه فرز
نوکن نوروز جبریره و شطلم کارخانه زبور بخت شو کتم
شمه شاه بیان حکمش زور دارن ماچان بوانه دور دور یاران
سرج بار خانش کجور کندن به خلاف گوان وعده نمندن

ارچم و اتش شاه دادن ششم

۵۳

تا بحر حجه محرمی بگتشم

یاران بادشام دیم یاران بهر طایفه بادشام دیم
من نور کم زین ستاره و شیم او مست طراه توانا من کیم
و نیش قاصد دلیل محرم ایمشو گذار بادشام دیم و حیم
چون باد صرصر نلام گذار من مندم نه کوشک صیاد صارا

رو کرده مکان منزلهای قدیم

۵۴

من نور شناس هر داد مندن بهم

یاران تا و سر یاشم تو نجات بدی تا و سر
اسیم نه میدان بنما نو هنر هجوم سواران بوزون خطر
دست و بالای سیف قدسبه مکر وستن و کمین دعوی سر اندر

طن مرغ قفس خسته مسخر	طوژ دام گردن و ناران سنگ
ضامن عظیم محصره به در	عارض خارج بیکد ضرر
سقا فتم برده ستر پوش سنگ	تاجر معراج مهبای سنگ
قافله قدرت قطار بوی عنبر	سان ساربان یاوام او نظر
دو صفت نه حضور و ستن برابر	هفت دیوان مونه مانگ صفر
جنگ سر مسین دوسرای داور	پری برده تخت سنگ و زاور
دعوی شب زود مصروف محشر	میونه چمن جای سیف دوسر

نوروز و هزار یک ذات حمید

من انوی شان همان باخور

یاران به مساو	یک شوشیم او سر دفتر به مساو
موسی قلم زر کارخانه سراو	وندیم سفید خط یک به کتاو
چل حجره عظیم کلب غجه باقی	سخته بوی دوایخ رشته علاق
هر چل سقاوان قاب حقیقت	کلام خانه شاه یاله سفید خط
نقطه هفت رنگ طره به سواد	ستر زبوری بافنده به داد
قلم چوی چمن دوات سینه زر	درون مرکب سفید سر مه زر
نوشتش دست دفتر داروه	حواله یکم و طو ماروه

چمبر چپ راست رای برو بیا

نوروز نشی او سر دفتر به مساو

زبان قلم زر ذیل و به کتاو

یاران جهان گرد	یکتوشیم او جم جوقه جهان گرد
رقمی لطاق نژاد نمر د	سرو مهربار به نوا و به خورد
کردن خلا تم و سپند قار طر ط	روشن به چراغ بره یانه گرد
هنگام رحمت و یاران و ه	و و پشت پرده پیواران و ه
قد بسته و سیف شاه ماران و ه	و و پورت کهنه پیواران و ه
دست هانه جلو سواران و ه	میل کرد و منیده زور گاران و ه
قباله قدیم سازه به ژ نو	بروز گرد سخاک ق به دالمو
ثبت به دفتر کارخانه یاری	نیست نه یارن تمام دیاری

نوروز نشی او جم جوقه جهان گرد

۵۷

ویم دیم نه حضور نژاد نمر د

یاران زلا ل	یکتوشیم او جم جوقه جهان گرد
دودانای داور دو خاص میا ل	دو برق گوهر دو لبند ما ل
دو باد صر دو آب شما ل	دو مرکب دو رنگ دو کوسه یا ل
دو همت فراخ دو ششم خما ل	دو سخن مجاز دو باش عبدا ل
دو مرد میدان دو دراز با ل	دو آتشی تهبان دو سیف دو فا ل
دو قامت قطران دو سیاتال	دو پرشه آتش دو تن حوا ل
دو حاضر مابین دو میخ نا ل	دو فریاد به کس دو دوش حوا ل
دو باز زن پلنگ بنفا ل	دو شیر باطن دو به زوا ل

دو تیرنه ترکش دو کهنه ساله دو قصاب باشتی دورشته داله
 دو لیر قلاب جنگ دلفاله دو قصت قاتل دو نزه خاله
 فانی تمان حال حواله مین و میت غص غصه
 نوروزی اوسیه همیشه زلاله

صراف کوهر دو دانه لاله

یاران یاور یایار و امید تو م کرد یاور ی
 داوخواز بیم داوخی کردم داوری ویم دیم نه میدان جنگ خاوری
 او وقت بوق دنگ صدای نغیل دیم گردی همپا رحل بار جلیل دیم
 شاهه ذوالفقار سر کومیل دیم پنجش هینی شاه کشته وکیل دیم
 ساهه هزار دفتر طویل دیم طراف قزوه حون چون دریای تاز دیم
 هفت شبانه روز بارش طویل دیم خا پر غلبت بهلول دیم
 خاور خرابه پرو دلیس دیم دعوی سکا کان کوی ساندیل دیم
 پر شنگ آتش زور سچین دیم وامنده یزید رساخ دیل دیم

نوروز نمیدان خاران داوردیم

پیش جنگ داوخوازشی دلاوردیم

یاران یازم دی یکشوش غه شوق نوز یازم دی
 شره جروت ذوالفقارم دی کمر بسته قد زمان دارم دارم دی
 مخرقه غیض نکل شاه سوارم دی ورگیدانه بخت گروی بخارم دی

طره حکم عام دفتر دارم دی	حواله جهان نظو مارم دی
ایچی ترک تات کمان دارم دی	آشفته شان شاه حو نظو مارم دی
دو صف نه حضور کرم دارم دی	دو برق بزین دوشاه مارم دی
کلام گوهر و رمز بارم دی	تبرنده دیوان صاحب بارم دی
گردن دراز یادگارم دی	اعلای ابلا دست دین یارم دی
صف علامان نه قطارم دی	بیون هزار کس باشمارم دی
جبل سر نهنگ صاف باقرارم دی	پشت نمم و سر کج گردن لارم دی
هر چیل هام درد وین دست نگارم دی	هر چیل طوق نوزنه پیوارم دی
هر چیل گزیده خاص طوارم دی	هر چیل مرخص راه گذارم دی
هر چیل جهانگیر بر تو بارم دی	هر چیل شهید ششم نور مارم دی
هر چیل گیان و مال مختیار دارم دی	هر چیل بخشیده و سر کارم دی
هر چیل صاب مژم قیس قارم دی	هر چیل نه چمن بجای رود کارم دی
هر چیل اقتضای باز شفا مارم دی	هر چیل پرده در ستر یارم دی
هر چیل و جای تحت بای مفا مارم دی	هر چیل و نیاز قسم خوارم دی
هر چیل دست و سیف دعوا کارم دی	هر چیل شرتو تختتصارم دی

نوروز تیر انداز میر شفا مارم دی

جارجی پیش خانه دور یارم دی

یاران تحت زر بکشوشیم او سرای تحت زر

تن نتوی جامه کسندیم چون نور	قالب باوقم تا پوی مگس پر
رها بیم نه بند مخرف خانه غم	جامم گرداود دست جلا دام و بجم
ذات دو باطن ها و لاموه	پهنا غم کردن و روی عاموه
لقه دام و گوردون دام و و	هزار یکتون ویم نام و و
سرس نزان قد غم کردن	بیج کس شد او نون رالش نوردن
مندن و موعد رسعه سال	ظهور با ذات دانای بازوال
ایمیش نو عهد شمشیر دارانیم	ابواب بجم شاه جوقه یارانیم

نوروش او سپهری تحت زر

قالب باوقم تا پوی مگس پر

یاران باطنی	یاران باطنی
یا و ام او قله قدیم بجای منی	یارم دیکوه بیم وضامنی
گرم نگر و اقرارم کردن	سرنه وعده رو شتر طم و بردن
مبوبات و ریم پادشاه و حکمن	دنیا بود دور یار و سیری تن
تا که سفید بورومان ریایک	بر شیم نه جامه دون گدایک
سر بر زیم شاه زبان و دلیر	باطنی لشکر برشت شمشیر
کچ فامان داغان بلیم تولا	با چان صد صدق اله و ایواله
زند زرد صف دود گرد ندل	باد چمی دوش کوتا و کم منزل
پیشمانی بش غم مخرمن ورده	مخفه و سخالت باقی نورده

نوروز مخبردار کارخانه باطن

سرنه وعده رو وعده هفت

یاران مجری	یکتوشیم او سیر مجره مجری
گاه و چینی ننگ دریای مندری	نه لوح تا قلم سنگ سخری
غولیط و مردم نه قین لسته تا و پا	یا و ام او مجره چله خانه شاه
یلک دیم و جم کردم صراف	کارخانه قدیم جای کالا با ف
جولای دست بجم استی کهن سال	ساخته تان بو با فته بلند مال
هفت صندوق سنگ سردر	یلک یاران نوبه شسته
یه مجره باقی آخر دفترن	کلام دیوان داوای محشرن
بارم جواهر دانه و گوهرن	درمان بیمار دواوی درد کرن

نوروز مخلات دارسیف کسرن

خواص بحرین دریای مندرن

یاران هلا هیل	یکتوشیم او شون شرای هلا هیل
نو کوره پرتا و کردم گشت گیل	مست بیم بنوی سام ش فام چون بتیل
تیر باطنیم وستن و رو پیل	پاشته دشمن فرقه سراب لیل
زار آلوی مدهوش شرای اریل	سار میدان قلعه ارد بیل
ملکنیم بار زور ضرب بیل	بالا جوی یاری آب یار بیل
معمار گوهر نوکن ش گیل	میرا و گنج بخش چهار دانه جل جیل

با جگر معراج قطار سه محیل رهدار کوب زور ذات ذیل

نوروزشی او شون شری میلا هیل

۴۳

مهبان پاربا و آبیاری سیل

یاران زما زم یکتوشیم او شون زیبای زما زم

یا وام او اعتبارضا من به محکم یاله ویم نام نخلقه سرجم

صف آرای حضور دیوان اعظم دمنام کوره داود دما دم

هفت جوهره علامه مشعل درهم فضای دو فنر شماله چهار ششم

نفرته شیران سفار روح ستم سفاکان شکر دار داغان پوارم

یک دیوانان او شودیم و سکن بیم بخور خبار طم طم

درون شد به بحر مهبان و رشتم محرم زوی همیں پرده باد غم

نوروزشی او شون زیبای زما زم

۴۵

گوهر مقابل یاران نین نم

یاران هیط هیط یکتوشیم او شون مطای هیط هیط

چون خواص بحر باطن وردم غویط بارکردم دانه و برفن فیت

بیم و باش تجار اعلای قرص نویر صرف گوهر ذات به نظیر

بارخانه مرگ بفروش سبدر قبان قاپهفت مجره و یکدر

اختیار دولت عالم نمندان سجره مهره چشم خزانم سندن

سپشتم ربتن اسپم سر سختن میدان بطن و مردو سختن

طلسم شیران پرزور ذاتی را که رفتش با ت نهاتن
 بعضی پروانان عاشق و شمن نه بخت جمام کوتا و کم رمن
 شاهگردشون بر شوق شاه ندل آرزوی سر او شمه رای منزل
 نکرده خلعت که رخا نه هفت چل نه ورده شربت عطر باده گل
 ای میش و امید چهارویک و دو یا وایم و یاران نه جای مرنو
 ای دادا و ای دا و سر لطف خنم تیر اندازی شو کشنده و قتم
 چونکه پادشاهم گفت نه شوقن فانه نگر دن شدت طوقن
 میدان کرم ذبک که هستن ظهور باقی خاموش خلعتن
 مسخر سیف بجای طلا شون چون مرخص فتح گواستن
 بستاییم دست و پیمان و تاق و بسجادوسر بدیم سلاقی
 تا که ساکن بودله دود و ردم ششم نتوی جامه پاره کو بدم
 نوزوشی او شون متی هبط هبوط
 چون غواصی نه بحر باطن و ردم غوطه

یاران نار نور یکنوشیم او شون شرای نار نور
 زبان به وسر گفتار منشور ذیل دانه زلال قامت چون بلور
 جهم جام همیشه شفاف دور روین مسای آسمان شکوفه زمین
 سه تیر سابل پانصت کمان دوزده تیز پیر چرخ جهمان
 بال حلقه کمنند اعلا ی عالم گیر طور دام آو بند باد منزل دویر

دست ملوی نیلین کالای دوزنگ فبا	بطه تان پوجولای صوف صفا
تن طره ترلان مولقه آفاق	ظرف باز جبرخ هفت پرده رطاق
ای و ظاهر طایبی ولد م	دست بسته فانی راه نابلدم
گاه گاه نهریت قاصد بیهوشم	گاه گاه نغمه نقد میو نگو شم
گاه گاه خلالت دارق پاموشم	گاه گاه نکویره داود پرجوشم
گاه گاه مهمان دار صرب خروشم	گاه گاه میر سفار کمان ودوشم
گاه گاه باش قصاب گاو گوشت فروشم	گاه گاه اردنهای افسی کروشم
گاه گاه صرغی سبزه قروشم	گاه گاه آسفار گاه گاه سربوشم
گاه گاه خرقه غیض غنا مپوشم	گاه گاه پیاله رحمت منوشم
گاه گاه قلم زر دفتر دارنان	گاه گاه بنوان شرف ژارنان
گاه گاه شمشیر سیف ذوالفقارتان	گاه گاه کشته گروی خارنان
گاه گاه گوهر بار جای رزمبارنان	گاه گاه باش تاج بر یادگارنان
گاه گاه کهن قوا عالم معنا کم	ایب آخردون سرجوش باکم
گاه گاه تعنه بار گروی سلف کم	گاه گاه محققان تیرنا واکم
گاه گاه نمیدن مرد سردایم	گاه گاه جنگ نزد برده دو ذاکم
گاه گاه مسندن اقرار و عهدت است	خواجیم بگو فتح دو حونا قهاص
تا که بجز و ناله حمیری	داودت و سیف شخه دوسری

بیونہ میدان خارجی دورنگ قصاب قاتل کشندہ پیش منبگ
فانہ بکو فتح یاران و شادی سفید بوستر پیش برده سوادی

نوروز نشی اولون شرای ناروز

زبان بوسر گفتار منشور

یاران منیا میشو دیم و خواب سر کونیا

خیز اداوای داوید قال قیسا نبالای دریای جایی رود نیسا

دوصف ندیوان پشاه سجیع یاران و مکنز آوردو دیسا

جاکن با و جور با عرض طویسا نه گنج گرداب سے نرۃ نیسا

ارادش نگر کول با ر ما رو کردنه وعده شرط مستی

سه ساعت ظهور سر و مندن صورت ہنگام رحمت یاران بودور

جارجی شاه نہ برج بلند مخیزو ساق نہ چمن شربت مرز و

ہفت کس کردن زوش پالہ سفته یک تنہا و طاق رے ہفتہ ہفتہ

ثانہ غلامان خاصہ زندہ زر گرا بطوس بختہ زیاد بش

اعلای پای سید ختیب تریا قطار تپہ وستن و محروف

یا یک فنجان پیش وردن باق و سبیل یارستان کردن

نوروز نہ حضور سر کونیا

ویم دیم نہ دیوان جایی قال قیسا

یاران مجہ لا وہ جارچی و جموہ آماجہ لا وہ

شب هفدهم سمت است و ه
 اذ انجی عظیم برج بلند کت
 آسکار با نشه اولو و دوان
 چرخنا لیجندگ لندر کشتی
 قبه نامدا فرنگ کلا و
 چهار مهره محکم دو سه تیل نر
 طناف نه فوج قضای کافوری
 وست نه یک برج میان بجای همان
 یک هفته آفتا و مکانو محفل
 ثوات شوغبار دور نگ
 اوسانیش تیغ مودای دم دو باج
 چهار ساعت روزگار مکانو قیران
 ناگاه ملیو دو گاورنه عقو
 میشود برج مناره برزی

بیهات بیهات نه قو لقاوه
 میزا صدای برزبانگ سختی تخت
 قوی کفت نه قاپا برج سر کوان
 دور و درنه دوره لفره سر طشتی
 راه داورا استن چپست نرداو
 شش گوشه دوره درامسخر
 آویزان بنای تحت ساطوری
 سقام گرز سر لیر و درنه مکان
 جم مبهوجبات سپای سمت گل
 نمودن نیشان زندگ طاس زندگ
 ستر پوشن شوق مبهوساد نرومی ساج
 باز لیر میشود نه تحت سیران
 داود پارسن بنیامین بیشتر
 سنت پشیمان شادی با فرزی

یه نوروز واتن تازه چلاوه

حارجی دیم نه تحت بجای قو لقاوه

یاران امینیم
 حکم لقاوه صعب ننگینیم
 نه گوشه خلوت یانه امینیم
 صرف گوهر با چند جو امینیم

یه نوروز واتن سترین دینم
حواله محال مغرب زمینم

یاران به سامان	یکشونه حضور ذات به سامان
سردام نسجود دست گرم دمان	لالام ندرگاش باش صد آمان
واتم ای سرور عازیر گمانان	کردم عرض حال چون دفتر و امان
میلان کرم نامت نظارن	شرطت ویردن وقت اقرارن
ممندن وعده هستی به پیمان	هانی نین دور فایه نین
دل من نه خیال خوف دهلون	چمه رای مغلالت دوران نون
ارهی به منت بجوامم کرده	اختیار دار گمان به چارت برده
وس برم او دود شراره مردن	عاجرم نه مال و بیم عالشت کردن
طلعه شفاکان کافین کافه	یکه نمبو و کلا با فیه
تا که نخیز دست باز و تیغ	ریش کن نبوسفدکان نه بیخ
اوسا دور نغان موان سلام کار	ما جان ایواله صدق دین یار

نوروز به حضور ذات به سامان

کردم عرض حال به یاران آمان

یاران بجرن بجر	دروغمنه قل دریای بجرن بجر
طومارم نیشق مجاز طهرن طهر	پنج مایه مسجذدایم سهرن سهر
چهار نه ذات صف قحط قویط ورده	گزمه به گداف جهان پر ورده

سرپرست عام ذره عالم گیر
نقطه زرد سبز پرشته قرص خویبر

شش و سی لامه فلای هشت ده
محلّه دو عالم معنائش یعنی چه

۷۲ نوروز نیز مشق کارخانه کهن

ششتم نه لفظ یار و بری تن

یاران زمینیم نه نه آسمان نه نه زمینیم

نگذر باز خاطر امنیم
صید سخت گیر موه نه نه را و
دلوه دام ددت طغای کمینم
گردیم بره رت زاله گوره گاه و

طوّر م و ست نه چرخ چهارقرنه جهان
پنجم کیش او نه نیات و در سر
عام عالم گیر عرض و آسمان
گاه و گیر مکنه و نا را سنر

مندر بانه برج جاودان
و قتن باور و گیس نه گرداوی
ناله چهارم بالای باد بان
جمال یازم بجای سراسوی

جلوداود دست طوّر وانه و
و عده بر فوایتین پنجم نزارانا
گیروردن نرویی آسمان و
شربک ذلین مهنی زبانا

۷۳ نوروز نه نه زمین نه نه آسمان

بین و نام فرد پیر دیده بان

خبر مخرن
دنگ منای من مخر مخرن

سید یعقوب صیاد باز نگذران
داود جلوه کیش شاطر قنران

آمان نه لاوه ناگاه نازل بین
مهمان و منزل پیر کامل بین

فرمانش مرهمت دانای باد هو مشخص کردن دور یار چه نو

بروز گردن قال قاب دا لهو نه بره یانه باشی بالا جو

نوروز منای من خور خورن

صیاد تنگ باز نلذرن

یاران گران سنگ یکشودیم و خواب ممتی گران سنگ

مخالت نه کان مکان هفت رنگ بخشان بریم سه دانه فرنگ

دست برد بر آورد مشتکی بود رمزی با رسوم دایمان رسد

تحش کرده بشه اخراج تفرقه طوس مایوس معراج

روالش کرد زوی زوالای زبرد سحر مار معجز مردان باگرد

ضعیف رتبه محبم جان هم اعلاای و الا و غیره زیاد کم

صورت سلطان سر پنجه نلشت دو بنای قابل استیاید خمشت

همپارث خمشش بل کارخانه سرو چم دار باقی فانی سر و

با خبر خواب محصره عبا ر حکم حاضر باش نه باطن بسیدار

نغمه آسمان غویطه بحر و بر جبرخ همبان بسیداغ بو فر

هفته یک دفعه چون چهجه بسیل مخیز و نرید خاک زرده گل

آسکار موتاه پدین باری موانوغزل نغمه آسکاری

نوروز مخالت دار چه جباری

تاجر گوهر دانه مرواری

نیت نه تو باغ وقت بیاید
عاشق آرزو آرزو

یاشاه مالای مال	یاشاه آمان سن مال مال
رجام قبول کر سفر بوطال	عاجزم ندرت جزای نزه فال
یکنو با حس و غم ورم خیا ل	دیام نکتب پ تاریخ سال
ترسام ند هوز باغم ب لال	نا گاه نازل ب رزنگه میخ نال
بیدار بیم وه ژیم برس حوال	عازیزم نام ذات ب زوال
تن دام اوت وشت شراره جمال	لا لام ندرگاش کردم عرض حال
ویش تیر ک بل سپ باد شمال	جلو مندر کرد فرما و دنغال
ولفظ عزیز رو کرد دل لال	فان تا من بازارش بطل

نوروز بطل کرد سفر مالان
سرفتنه کس سودا بطلان

ش خای شای من	یکنو شیم او شون ش خای شای من
نوبای قصر قرص جابی باطخ من	کوهسار عظیم بزر دماغ من
رشته عطر نور بوی دواخ من	چمن چهار باغ پای قواخ من
چمنی احمد گیر سه سیداغ من	روشن کردیم ششم جل چراغ من

نوروز شای او شون جل چراغ من
او پای قصر قرص جابی باطخ من

هنای هنی من	یکنو شیم او شون هنی من
او پای تخت حکیم جهان هنی من	سه بش عالم لاکو چنی من

بیدار غمی نسبت بهن و سندی
 ایلی کل عام آشو کنی من
 ذوالفقار و دست دوس کنی من
 محصل مدعی تار سندی من
 ذله زادرو منای من من من
 تفرقه یاران نام آژنه من
 دیل ترک تات شیخونه من
 بال بسته قاصد فاق تو قنی من

نوزوشی اوژن بهنای بهنی من

نوبای تحت حکم جهان خنی من

یاران سه حال
 یکنوشیم اوسیه صحرای سه حال
 چون ایلی نه چرخ شام بود
 سیر کردم سه اوسه دانه زلال
 دایم نگرش و شکل عبدال
 سلام بند و بند جنیم ریشه دال
 مهبان و بینه جام گل سردت
 قلبیر لردیم خاک و گردی قفس
 خلا تم عنیک آینه واندام
 دیم نروی دور دوسین هفت اقلیم تمام
 جلا و همین بدن نمای جم
 دمدم رماوه غبار نروی جم

نوزوشی اوسیه صحرای سه حال

یاران دیم وه چینی سه عبدال

یاران حال حالن
 باثه نشوقت محالم حال حالن
 دل نشود ای سرفه نطلن
 عاشق و جمال دو ب زوالن
 فمهم برکنده روحم نه بالن
 ذیل مانه پرواز عقلم فال فالن
 پشوی بختم جبه یارانن
 تیکه گای تختم بای مغارنن

شیطاراگیل و یلا غم	خوات خورشاه کرد میلا غم
یک فیده وانی قلنگ هزار من	استاد سرشق نقش تهنی کن
سای بابش نه برج بالانازلن	محصل تحصیل لطف عباد لن
اشاره زحمت کلم مدونیش	عذاب عظیم دل و باندیش
ماچو بوانه بیج مبرغ فل	ثولش براوسر بره دام گل
تاکه حاصل بو مطلب نلامان	باوریم ثولت نق پشمان

یہ نوروز واتن جکیش ندیدہ
استاد عازیر خدمت گزیدہ

یاران ہو ہون	دنیا دور یا وقت ہو ہون
ہر کس نے میدان تکیش نرون	کوتا و کم ہزنہ وردہ جون
قاصد کلید ارقا پے بز ہون	کھاوان و محنت کوش تیز دن
سلوین سلوید	مہرشی مونگار سلوین سلوید
طومار باطن حکم باش بلوید	حوالہ عالم حال مملوک
وعدہ ویردن تمامی ثون	فانہ لجنہ جلق محدود
سرکہ ظاہر نقش ناروا	دچار دشمن درد بے دوا
چون ریش ناخوش سر اچہ سودا	کشتہ خار و سیف دوسری سودا
یاران یغیر دیم نہ ظاف دودا	فانہ شخون ناشرین خودا

یہ نوروز واتن جکیش ندیدہ
استاد عازیر خدمت گزیدہ

در حین و رحمتین بازار فانی چنین چنین و رحمتین
 قاصدم نه غیض قضاشن کنین برده در ستر جامه زمین
 وقت حکم عام نوبه نگین جلای جام یا رحمان یک دین
 دنگ چهر چهر رنگین رنگین صدای حاضر باش دانه سنگین
 بوقال قوی قول گاهی یاران نیشته بر ج بر زیاده روزگاران
 شامه بلیع باروی دیاران بیدار کرده شهر و شهر یاران
 کیا ناوخت و تعداد و تمجیل جم پنه منده منزلتای سهلول
 حکم باش بلوک طره دفتر دار حواله عالم هفت اقلیم طومار
 گردی جهان جم پای تخت عرش جای دیوان شاه شیر ماده نیر
 به نوز و زواتن چنین نیده

۸۲

استاد عازیر خدمت گزیده

یاران مستمست یادوست نمغز باطن مستمست
 زور ذوالفقار ذاتم هانه دست کمان چوی چطال بیان پنجه نصت
 عصم اژدها شمال بوی نفس کشنده کفار دشمن قصا قصت
 یوام او مطلب چه غم رسم رس ایواله الحمد شکر م و سن و س
 مرغ خوشخو اینم ندل قفس مو اینم غزل شوق یارم هست
 دل نوسوا که گفتار موس عقلم تفارق تفرقه طوس
 سه مشقم نه کان گوهر بیاوس پیوند یاران سرب جبرگس

۷۹
خلا تم کلام چون خیر الوار س کسی نزارون بایم کسن کس

یہ نور و زواتن چکش نذیدہ

۸۳

استاد عازیر خدمت گذریدہ

یاران اندرون یکتو شیم او سپر سرای اندرون

نہ سحرہ اقرار یا لگہ شرط شون دوسی ہزار سال گیلام دون و دون

ایہ مہبان زور زدہ جو ر رالہ ریاضت ہر دہ دنیا و دور

مہفت جامہ کتیم بزرگ کردن تہ کلامم نوکان شاه کردن خللات

تمامن گردش روح دونادون جام با ویتاخ طاق اندرون

یہ نور و زواتن چکش نذیدہ

۸۴

استاد عازیر خدمت گذریدہ

یاران مہبان دور یکتو شیم او صم حوقہ مہبان دور

سہ کتیم منتوی کارخانہ بلور کٹوام قابا شربت خانہ نور

چل کس تخلوت قول خانہ شہ شرجوش گو مردانہ سنگین جاہ

ہر چہ نہ صحبت صدای سمطو ردیم لب و پیالہ مست مغرور دیم

محاضرہ حضور خدمت مردان اعلای دال قلیح وردہ سرگردان

فنجانہ نو صم سہ حلقہ راستان وردیم نو قیطوی باشی غولمان

نور خانہ مرق عطر مہ گل بسین و دست استاد کا مل

دا و غلامان قدیم قوا لہ پیالہ شربت شفی حوالہ

۸۰
منویشم و عشق صفی سزاند کارخانه کرم باقی با سفر

به نوز و واتن جگش ندیده

۸۵

استاد عازیز خدمت گذیده

یاران دوا می	یارم تو رفیق رضا دوا می
هر کس همون گوشت بخته تمامی	گین یگر دشمن ذیل و نظمی
بعضی پروانان اسپ جامی	لاف کم میدان یک لولقی می
بما یه مصاف معرکه مردان	چونیه لا و لیس خیره سر مردان
هفته شوق بو پروانه و شمن	شاخه بهار آب بارشت یلدمن
کوجه باد چپ دست کم هناس	کالای رنگ بقم بنه کوی نناس
کسی حساون آوش دایم بو	سر پیش نه بهر بطش قایم بو
کارخانه کهنه ازل تیار بو	تام فرد یاران گوهر بیار بو
اوکس مرامو مرکب او منزل	منویش شربت عطر جاده گل

به نوز و واتن جگش ندیده

۸۶

استاد عازیز خدمت گذیده

یاران بگرد بر	دور و دردم ندور دنیا بگرد بر
چرخچی همبان شخه پال پر	بخر خضر مرده بردالد مهر
گزمه با گداف عطاس شان	جایک جالاک رانه ستاران
شطر جمال روی در شفاف	جولان جلو جولای کالاباف

طراوه ترلان مرصای دودر کشتی با پایان بحر با سندر
 مسای آسمان مجریوچی زمین پیمانش و لژ نداریم کمین
 حسابش و ثبت دفتر موایم حوالش و اسم قاصد مکی نیم

یه نوروز واتن چکش نذیده

۸۷

استاد عازیز خدمت گذیده

یاران حسابات یکتوشیم اویسه سری حسابات
 غولیا و مردم نه بحر چشمه سربات هوگه گوره گاه و خاک خرابات
 حلقه شون شطرنج نازل بجای قول قرار کارخانه بدل
 روشن کردیم شمشیر اغان و محبت مشعل نه مکان برج بلند کجبت
 شعله شوق بوی نرگانه یاران بپسین و دوی دردی بیماران
 چمه رای حکیم حکم لقمه نه ارسلواک زخم درمانه
 میل کردن و کاه و کوی دالهودا قدم رخاوشن یارم نه نو دا

یه نوروز واتن چکش نذیده

۸۸

استاد عازیز خدمت گذیده

یاران معاون دست محق رنج و عده معاون
 بنیامین بسیل سفته سرون مغلات باقی کرم کولاون
 پریشانک جمال یگذاست هزار گردی جهان جم یک مید قرار
 مپو و سه رنگ کارخانه باقی سوای دوا الفقار رخته علاقه

مخیز و موجت بجای مهربانت	نه هم باطن ذات پر صفات
طرد و سرپوش برده بقیه	نخت او دست راست چپ او نسید
تفرقه نه سمت طرف شاه	حواله غلام نه هر دو لا و ه
یک صراف بکرنگان دین	توم دست نیشان بش بنیاهن
سان خالصان مخلصان خاک	آلوده آتش کردار و نیاز
تمامی چمن سخته دونوں	نپای طوق تخت قدیم قواخان
داود دست و کیف عارضان	رو کرد و کشتار خارستان و
چرخ برد و تیپ یارستان	وسند مکان دارستان و ه

یہ نوروز واتن جلیت ندیدہ

استاد عازیر خدمت گذریدہ

یاران ماتن مات	جہان نظم قدیم ماتن مات
بگلران کم زور مندک بہر است	قاصد بہ آشوب شوی او ترک تات
و قبضہ دو کسہ بازوی زور ذات	وقتش بار و روبرہ ہرہ ہرات

یہ نوروز واتن جلیت ندیدہ

استاد عازیر خدمت گذریدہ

یاران کالاباف	یکشوشیم او جم جوقہ کالاباف
کارخانہ کامل تان پوشف	ظروف زر نیشان مجموعہ صوف
نقطہ نقش حسین نقاش استاد	قدیم نظم در چهار قاب گت در

مهتاد هزار شوق قبه شون شان جاکن بانه جلد جام لامکان
 دوازده برج نرزی سرای سونج شمشیر مژمت سگافت پرده گنج
 وغرم آتو سئیزه قاصد غزای مصطفی حواله داود
 مبولستایم خون سیاوش قل مدو چون آب طاف تین جوش

یه نوروز واتن مال نیایم چه نو

۹۱

امیدم تو ز نیایشی دالمهو

یدوان کمندی یکتوشیم او سپهر دام کمندی
 نه کلگی باز گیر با روی سندی گردیم بره رت دانه یمنی
 دعوی گوره گاو بیگر بیگر قال نه قولکاهت نه شش ترا
 قوقوی صیادان رالته رت انداز بازم آماوه سجاگه انداز
 بسوبره دام گردم گذری نرزی ریا پنجه سکت سفری
 آخر و اقرار مندر باوت خ رحمت و است او قول و دلدو قوا
 وست او شرط شون نیت نه ازل سبز بامردم نقابا قول

یه نوروز واتن مال نیایم چه نو

۹۲

امیدم تو ز نیایشی دالمهو

یاران کان کو یکتوشیم او جم جوقه کان کو
 کارخانه نو برج برز دالمهو کردن خلا تم یانه پارچه نو
 ووزنگ شسته غلامان و وونهند نه هد با سامان وه

سرکیشم او توی بوی دواخونه بنبارم گوهر سر بارم دا نه
 صرف دترم نظراب مخا نه سکم رواجن ساقه چلا نه
 آلتوی مهبانا نه جبهه مخا نه چمین چمین تمانن یار وویا نه
 سردی زور گردن خونہ عم خانه نمندن حرمت سیدهای زمانه
 یہ نور و واتن مال نیایم جبه نو

امیدم تو ز یاشی دا لہو

یارانم تخت یکتونه حضور جوقہ صیم تخت
 برشہ نہ آفتا و برج بلینہ تخت تاویانہ دهن سینم با و تخت
 سر چشمہ نہ بحر زلال زردن اعلائی ولا ویز آئینہ با گردن
 کارخانہ نجیم ذرہ ذات صف ستون زمان جطر با طناب
 غواص قلزم دانه بحر و بحر گردون شندنگ بار مہبان ہر
 ستر مخفیات برده سراری محققہ معجومات شفا فی بیماری
 بقیہ باقی سورہ سرو مور نونہ عالم تا وقت ظہور

یہ نور و واتن مال نیایم جبه نو

امیدم تو ز یاشی دا لہو

یاران ذرہ ذات یکتوشیم او صیم جوقہ ذرہ ذات
 کارخانہ نو برج ستارہ صفت کردن مغلالتہم با سیر و نشا ط
 ماوای برج بزرگالای زلفارنگ بافتہ بلند مال سغٹہ سیر سیر منہنگ

بارگردم قطار نقه به اول	یا که شمشه قیصریه مشعل
مهرم ندفتر رقم به رواج	گوهرن مگرگ تا جبر مسراج
ضرب سراجام سکش بهم دیوان	مجره هفت پرده پرشه ضراوان
نیشته بانو جم طاق حیلانه	ذات نو مخلوت معای مورخانه
اول ثوتا و صبح دست بنان دست	امیشین مهنور شیر زمست

یه نوروز واتن مال نیایم جبه نو

امیدم تو نیا شای دالمهو

یاران داوادو	یک شوم او جم جوقه دا داداو
مخروش ذاتم نه اصل سحر و	سینم گرد او دست پری روی
دست هانه معلور انم نه رکاو	دیوان به و فتح فتوای گوره گاو
هواره غلامان دوره داله لیج	هونه سبب مرد طونه نام کیش
وقتن بگو شو عام عالم بین	سرموش کون نه کامین زمین

یه نوروز واتن مال نیایم جبه نو

امیدم تو نیا شای دالمهو

یاران به قیمت	یک شومیم وه متی به قیمت
هر چه بو انیم شناس و صحبت	اختیار و ولشن تا وقت صحبت
التجام ایدن بیوا و صلا	قال بوو به بدان و بلا
رحمت بوودور رضای میلار	باقی و سه رنگ بگرو قرار

سویل و دواخ برزومردان دانه دنیا دور هنی نگردان
گردی لاو کو یاری بیاران در مان بکن درد زخم بیاران
یه نوروز واتن مال نیام جه نو

۱۷ امیدم تونه یاشای دالمهو

یاران امدادی یکنوشیم او جم جو قه امدادی
او حجه قدیم قاپه مرادی سره هره باقی نندرگت دی
مجا می میدان مرد اول استادی شکر شوی مهران فانه و بادی
چمه رای یارم بپوت وادی خروش کو سر او تازه ایجاد دی
کف فیتیم سر پوش سیالودی یاسیف دوسر بدی سجانے
یه نوروز واتن مال نیام جه نو

۹۸ امیدم تونه یاشای دالمهو

هوشیار هوشیار دند دور یار هوشیار هوشیار
قاصد چرخچی مهران بیدارن غافلان مخو که خبر دارن
یه نوبه نلین پیاده سوارن گداران غلات خاوندکارن
وعده ویردن وقت اقرارن خروش یاران نه برتا بارن
فرس کوپه سیاه دوارن کرده مال سر شپک شاه یادگارن
دوستان فرگانه بادشام سوارن مهران منید تازه موارن

یه نوروز واتن مال نیام جه نو
۹۹ امیدم تونه یاشای دالمهو

یاران نیک بختی	یکوشیم او جم جوقه نیک بختی
کارخانه نوبر ج رسوختی	کردن ملامت سده دانه سختی
دفترم تجیل و تعداد و مجتبی	غافل نینان وقت به وقتی
برگه نوباتی پوشانم رختی	مطلبم حاصل سبز به آ و منتهی
پادشاه نیتت او بان چهار بایتی	مهمت ذات یک او هر لقای لختی

یه نوروز واتن مال نیایم چه نو

امیدم تو نه یاشی دالمهو

یاران زبردی	یکوشیم او جم جوقه زبردی
چون داوی کاران شایم زردی	نقش نرادم کفایت نوردی
فتوای فرصتم کارخانه زردی	آسیبم به آ و مهر و بردی
ماوریک در مان دوائی دردی	نه اصل سده او اعلا ای با گردی
هنی تمامن وعده به شرطی	ورگیدا محنت کات می نامردی

یه نوروز واتن مال نیایم چه نو

امیدم تو نه یاشی دالمهو

یاران سر محشی	یکوشیم او جم جوقه سر محشی
گوزم گردد دست سوار و رخششی	چاو نیک نامیم لغالم بخششی
هر کس باشکن بای دل بخششی	صورت یک نیتان سنش دو نقششی
سفاکان شکر ارتند سر کششی	نه شربت شاه خواهد نه چششی

بشکاف وزنگ سویل مرژی آلوده دواخ سخته بوسلی
میران سرپند خرابات خانه بلوک سیداخ ساقه چلانہ

یہ نوروزواتن مال نیام جہنو ۱۰۲

امیدم تو نے یا شی دالہو

بیری بیری من داوای دوریا بیری بیری من
شیرین سوران شمشیر من نپای تخت شاه جم آوری من
ہوگہ بنیامین بنیادی من ذوالفقار دست دوداوری من
عارضان مجبوس مسخری من غائبین خوفناک کوی باوری من
صراف دیوان روی محشری من جلائی دین بار رواج کری من

یہ نوروزواتن مال نیام جہنو

۱۰۳

امیدم تو نے یا شی دالہو

یاران جم آور یلشوشیم او جم جوتہ جم آور
دکانہ لظوق دواخ داور رند خانہ رواج دانہ چل آور
رشتہ عطر نور عرق شہی سرمایہ سویل سفتہ دوانہ
مایہ تان پومتہ خام مغا نہ بافتہ جولا لفظ ماہی وگا و
کلامی آسمان کار خالتش اینن ہجر پرده سخنم نہ یک ننگین
وقت ساعتی ندوردوین من التجای مندر چہند جوین من
رجام ندر گای صتب بوروا درمان باقہ دردم کہ دوا

یہ نوروز واتن مال نیام جہ نو

۱۰۴

امیدم تو نیا شی دالمهو

یاران سے الماس	یکشودیم وہ سے دانہ الماس
سرجوش پاکت و گدندہ شہباز	برق آس برشت جلد نمند خاص
ذره ذات صاف کوی نور طلسم	منده خزانہ خوات رسم
شم شب روشعلش می	چراغ جہان متای یکتی *
شمالہ نروچی شعلہ ساج نار	دو تک تراویا و غم آما وار
سه نلگین و بال باروی باروہ	داو پنج صراف و طوار و ہ
آوردن نسبت بر و باروہ	کردن غلامت و شامار و ہ
رحمت ما و دست یادگار و ہ	دمدم میرز و نہ پیوار و ہ

یہ نوروز واتن مال نیام جہ نو

۱۰۵

امیدم تو نیا شی دالمهو

یاران سے گوہر	یکشودیم سے دانہ گوہر
زالال بے گرد پاک پر جوہر	نہ یانہ یاران پہنچ کس راہ نور
کارخانہ نلگین بے کورہ قلب	نہ وردہ جکش نوالہ طلب
شمربہ ذات منزل دور	شعلہ شوق شب دانہ دریای نور
قائوس فنز بیم سوز باطن	اولشودیم وہ نہ ہو گہ فاضل
آپنے ام گردا و دست دیام ندوردین	مربخ ویم نام نہ مچرہ درون

ساکن نه مینت دوره دنیا دورا حجام به و پای تحت قال قبه نور

یه نور و زواتس مال نیایم چه نو

۱۰۶

امیدم تون پاشی دالمهو

یاران حفت جهور	یکتو دیم وه دانه حفت جهور
نیمگی نه کان کارخانه زبور	مخلا تم سه رنگ و وعده ظهور
نقشی نونیشان قرص با قیمت	هر کهن سال استاد سفید خط
صاف پاک رایت قمارخانه توش	دعوا کار دور جهور فانی کیش
ضرب محکم عام ایچی عالم مج	هپار قرنه مهبان گردی یک قدم
زور سربان سکه دونادون	مفتاد دودین گیلان تون و تون
آخر سر انجام تمام با تحویل	رمانیم نه جهور جفای سر اندیل

یه نور و زواتس مال نیایم چه نو

۱۰۷

امیدم تون پاشی دالمهو

دله ظهور ن	دلم زمان دار صاب ظهورن
هام پای بیاله ساقه مهورن	مست باده نوش شربت نورن
موشخو ان موشس بجای اظهار	عاشق عنفک آینه بلورن
دیده بان دور دروین ندون	التجای باق نظر منظورن

نوروز کالا باف کارخانه گوهر

۱۰۸

استاد ذغاب دین ستغ جهور

دله زاری من دل نه فکر ذات ذکر زاری من
 یہ وعدہ ننگین نوبہ داری من جلا دچی غلبہ غاکاری من
 ہو موم میدان دین باری من قتل کفکان اختیاری من
 دلوه دام و دست گمزداری من نیش نه باز گیر دور باری من
 فتح نامه فانی و سواری من و باری داور ذوالفقاری من
 نوز و کالاباف کارخانه گوهر ۱۰۶

استاد ذاعجاب دین تنع جوهر

دله بے شرم من دلم زشت زار زیبای باش من
 سر جوش کوه تاوشت گرم من بارخانه گوهر دارای باش من
 گل دسته مجلس به من و منیم طرف دانه روشنی ز منیم
 محکم محفک محکم به بالیم چنجه جبروت پخته به خاکیم
 سنگ زیر ستون تقم سیم جطر به طذف لطف لنگریم
 نوز و کالاباف کارخانه گوهر ۱۱۰

استاد ذاعجاب دین تنع جوهر

دله زما نه بیچ مور و تنگ تنهای زمانه
 بگر گوشه گای مخلوت یانه بوان سوره ثبت گفده چلان
 چند طومار علم علمای قدیم نونده عالم نیافت ندیم
 هن دفترم چون حبه مانه در جوهر گوهر و دانه

هر کس خریدار بارخانه منن امرای علی العظیم گنج هفت تن
 آنه صرافین بفروش بریشان تا بود شهادت با نام نیش
 نوزوز کالاباف کارخانه گوهر

۱۱۱

استاد ذغاب دین تنغ جوهر

دله نقاشی دلم نقش حسین استی نقاشی
 محکم مونه ماست مغار غم تا شن محکم همینه درد دوا نلاشن
 مالام زویخ زام زحمت نزان کومه هشتت مخام کوره سه پزان
 توابه دهونکوس ناپاک بنه کوی تناس چینه اصل خاک
 شواین تا و روز مردان آزارم زله دنیا نه گیان بنیرا رم
 طره هم هزمت پریشان آتش بخیزونه سیف بووک کش
 یلیک بستانوحون سیاوش بر شیم ز کس نزان تیر طغده شن
 نوزوز کالاباف کارخانه گوهر

۱۱۲

استاد ذغاب دین تنغ جوهر

دله عیارن دلم عمر عاص کهنه عیارن
 کوره گرم سرد منزل یارن گاه گاه زمستان گاه دوا الفقار
 گاه مست هزمت عرق زارن گاه ترک طوفان گاه بهارن
 گاه شیط ویت نانشی سورن گاه شری شیطوب گاه پشورن
 گاه ماهوش قام نلام فرارن گاه صاب مغروش گاه مهمان دارن

گلاب صابون تپ سبب لارن گلاب شبنون و شبنوم دارن

نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۱۳

استاد ذغاب دین تنغ جوهر

دله و وطنی دم گفت او یاد دوری وطنی

اسیر بیم نه ملک مخط و مخطونی نه عهد ایام دانه یمنی

تا جبر بیم شهر یاران پهنی خرید بارم کس نوی بوینی

هزار دون کیلام یادام او نهی آخردیموه عازیز رندی

شونم برد او سر معوا و مسکنی او تحت مکان برج ملندی

نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۱۴

استاد ذغاب دین تنغ جوهر

دله یانه ستر دم دیده بان گنج یانه ستر

قابچی خلوت مجره دانه در جای جواهرات الماس سنگ ستر

محکم باش محکم دوا ی درد رو شفای غلامان مهوه دالهو

نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۱۵

استاد ذغاب دین تنغ جوهر

دله عطرن دم بیاله یار مجره عطرن

چند کیه دوا ی گوهر م بارن حقه مجموعات شفای بیمارن

زامم زده تیر هفت کمان کارن مست بیاله منجان زارن

اصلم آلوده ازل تیارن مرغم نه سوختن ذاتم با چارن
 میلان رحمت کوی کردارن مهان شهرم شاه یادگارن
 ظهور باقی و ذوالفقارن فتح نامه کوری دو سیامارن

نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۱۶

استاد ذاعجاب دین تنغ جوهر

دلہ محسن دلم دریای علم بحر محسن
 بیان شرم عین واقبن زهره وقت روستاره صحن
 مینای غواصی دام نروی سینه دانه زر نیشان مشق و پاوینه
 مکنم نقاش نقش مغفوری جوهر نه کان دعبه دیجوری
 گوهر نه مگرک جیون بارمن منزلت قدم با شمار من
 قاصد نقا به قبان دار من بیون هزار بار نه انبار من
 که بوستا نو بو دست یارم تابو و شربک دلمه قطرم

نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۱۷

استاد ذاعجاب دین تنغ جوهر

دلہ مخیا لے دلم گفت او یاد فکر مخیا لے
 نه عشق عظیم بلند اقبالے دانه دیم نه سن صد هزار سالے
 ماهی ندر طی و تر لالے ندله قفس شیریں جہمالے
 سرچشمش نه بحر زرد زلالے دونادون نام نه بره مالے

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۱۸

استاد اغاب دین تنغ جوهر

دله تو انام	ممنون طاقت تاب تو انام
یک وردی واسم کردار و انام	مرکزوی عرش سبک رانام
ملک روی دژ مخزانه با خواب	جلوکیش چرخ اراده آفتاب
مانگ محام رنجور میان بجای است	شکسته بسته چوله صفات
نقطه سترلان ذره در حقیقت	دور مدیم درم دژ حقیقت

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۱۹

استاد اغاب دین تنغ جوهر

همیدر خورده خواب	همیدر ممنون وعده خورده خواب
میستم نه جمال پر شده روی آفتاب	سه مایه عرق حبه گوره گاب
یاد کردیم فضی فکر دوانی دون	بیداریم نذیل چون دریای همچون
نام روح زندگ حبه موهوشون	بعضی سفید خوان بعضی مخطنون

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۰

استاد اغاب دین تنغ جوهر

همیدر آرزو	همیدر تور فوق رضای آرزو
نیشانه نه غیب کارخانه و شبو	آماندیوان با خلالت تو
نه بافته چولان نه سخته با پو	نه بیکی با تان نه سوخته با سو

نه قاب یارم نوروشتن چه نو نقطه ذره و ذات یانه سید یعقوب
نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوهر ۱۲۱

یاران دون دام یکتو شیم اویم جوقة دون دام
و حلقه کمند پخته سرانجام گاونه بره سخت و ستم نظور دام
وزور بازوی سیف سنلین م جبر خنم گردون و یاری خواهجام
رو کردور استی شد با و تقم و اتم به چول کور زین کم فام
مبار همی کیانا و محال محام جلاد اجهان و گردی فنی م

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۲

استاد ذاعجاب دین تیغ جوهر

دلہ یارو ہ ہمیش و امید یاری یارو ہ
گزرش مہنی تیغ نہ بہوارو ہ وقتن بخیزو نہ مونکل رو ہ
پہنجش و دستہ ذوالفقارو ہ لواردارن و دیوارو ہ
رو کردنہ مسکن برتو بارو ہ غزای لکھا کان و ش مارو ہ
طی کردن دیوان فلان فلنور تمام بہ تعدادی دعوی دست مہور

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۳

استاد ذاعجاب دین تیغ جوهر

دلہ یاری من دل نشوق شاه عشق یاری من

جوش کوره گرم با قراری من روشت ریای رنه کاری من
 مخراشیم سینه صاف صدق ریز لانه مرواری دانه سبز دیز
 سونان ساوی خوش گنج کافوری حجره جوهر مجای انظهوری
 چله خانه ستر آلوده دواغ غلوت یارم تیش گردن پاتاغ
 هرکس نولانه خواب بجز و ذوالفقاروشن عزت امیریز و
 نوز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۲

استاد ذاعجاب دین بیغ جوهر

دله مغلوت دلم گردن گنج لانه مغلوت
 مرغ نمابین جبریره و شطی در سخن و دست سفید صفتی
 باچه و ندم دام گردن طوق طور خواص بزم جهان مهره نور
 مواینم غزل نغمه مخروسی جولای کالاباف صاف پولک دوری
 ندای قفس خسته خورد خواب نه لان به و ریجاری بدیم تاو
 سکه صرفان ساقه سرانجام با روز باقی رواج بونلام
 نوز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۵

استاد ذاعجاب دین بیغ جوهر

همیدر اذانش همیدر دور یار دنگ اذانش
 جوش کوره گرم بچنه پزانش جشن غلامان شام غزانش
 بشته گوشت گاو کار دوستانش عید اعلاای دین حق پرستانش

پیا له شربت باده مستان مخلات باق جوره ک سن
نوروز کالا باف کارخانه گوهر

۱۲۴

استاد ذاعاب دین تنغ جوهر

دله بلبلین دلم جارجی شربت شامه بلبلین
چرخچی جهان ننگت گیلین طرعی میدان سولسین
نوروز کالا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تنغ جوهر

دله مویا کستن دلم چشمه روح آب حیاتن
معرکه مصاف میخ نلا تن نسبی خورد خواب نسبی لیش ذاتن
نسبی حفت جام مرغ ماکتن نسبی لانه نورد آره صفا تن
نسبی نه پرواز قال مهباتن نسبی دین رخ زنجیر پاتن
نوروز کالا باف کارخانه گوهر

۱۲۵

استاد ذاعاب دین تنغ جوهر

دله بایمبون دلم صاف پارت راست بایمبون
ستر مخفیات کارخانه غیمون شمر درخت دوشامه میون
نوروز کالا باف کارخانه گوهر

۱۲۶

استاد ذاعاب دین تنغ جوهر

دله جارسین دلم جای اردوی جوقه جارسین

جالوس شان شترباش رین یہ وعدہ نگیں پردہ مارین

۱۳۰ نوز کا لالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذغاب دین تنغ جوہر

دلہ شتر شور دلم ہاندون جامہ شتر شور

زورداران درس خ بندی دام طور مہارت جی مخرمان شیران دال قو

۱۳۱ نوز کا لالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذغاب دین تنغ جوہر

دلہ داو طون دلہ شوق شاہ شکم داو طون

انٹی لہ منق مردان بطون اظہار کردیم اسم تا چون مہو چون

و ذات سہ نش ہمارا پاہ ستون یہ کس نزان ایا رجبہ یا نہ کین

ہر کس نزانو ایا رجبہ یا نہ کین سویل و دو اخی مرزو ر نگیں

۱۳۲ نوز کا لالاباف کارخانہ گوہر

استاد ذغاب دین تنغ جوہر

دلہ صفا منن دلم نذلت مجزای صفا منن

الگر مایہ ذات نہ حجرہ تنن پچیش مجاور یا نہ ارختن

مرغان مرقص بندی قفسن یہ وعدہ ہمت گردی نفسن

ذرہ زور و ذات مہجر مداخل دانہ تفرقہ یاوا او منزل

نوز کا لالاباف کارخانہ گوہر

۱۳۳ استاد ذغاب دین تنغ جوہر

مرغی با مزه تام تلخ شوران مرغی شیره شام زله سمپوران
 مرغی ژری سلو یک سکه جمهوران مرغی صواب ضرب سیف سلطان
 مرغی حجره جام جایی الظهوران مرغی عینه متوق نام بای منصوران
 مرغی کس تناس کم زین کوران مرغی شعله ششم شوق بلوران
 مرغی ژری یخ زور دیش کاطوران مرغی وعده عید باقی معموران

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعقاب دین تنغ جوهر

دله دیم وه دله یار و رحم راستی دیم وه
 وعینی نام شام و ویم و نه کرد بیج پادت و رویم وه
 کفا واق با غیر منور آ و ا جلاچی شتر چری با روز داوا
 میوبستایم همون سیاوش نه ستم شکر یک بری طعنه کش

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۳۷

استاد ذاعقاب دین تنغ جوهر

دله هیتی دلم ماندون باطن هی هیتی
 مخلصم باقی فانی غمبستی در سخن و در جبریر و شطی
 فرماغم سندن قباله و خطی به قتل عارت خرابه فستی
 گرم که لیسان شاه و مهمتی بعضی و خلالت بعضی زهمتی

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۳۸

استاد ذاعقاب دین تنغ جوهر

دله دوپوسن دلم کوزه آب جامه دوپوسن
 مرغی دست راست از بادوسن مرغی دست چپ برای نکوسن
 مرغی جگر و کوبه قاپوسن مرغی صفت نلین لغزه ناقوسن
 مرغی کوره تاب آهن بسوزن مرغی انبار دار جبرش مفروزن
 مرغی باش دلال پینه چی دوزن مرغی نویسنده گزیر هوزن
 نوز کالاباق کارخانه گوهر

۱۴۹

استاد ذاعاب دین تنج جوهر

دله دوز کبر دلم بجای زیور جامه دوز بر
 مرغی راو کار ازله رهبر مرغی طوق شتر فانه عذاب در
 مرغی ساریان قطار قبه مرغی حرص نفس نسوای سقر
 مرغی آسمان زمین دالسندر مرغی چپی وار بجای دردسه
 مرغی بلدای ای درواو در مرغی ناعافل نه مرگ باغبیره
 مرغی چکیده جبارک چپر مرغی چسپیده بانغ با شمر
 هر دو باو شان چپالت وه ذات در ساخ و دام قول طاس وه
 هر وقت بخیزونه سندی خانه اوسا مناسان بازو نیتانه

۱۴۰

نوز کالاباق کارخانه گوهر

استاد ذاعاب دین تنج جوهر

دله دوزاکن دلم بجای زیور جامه دوزاکن

مرغی ذره و ذات سرچویش باکن مرغی خورد خواب عالم مغاکن
 مرغی در تراش هر مصلحت کن مرغی با مایه مینچه سفاکن
 مرغی قدرتی نه گشت با باکن مرغی محون گوشت کینه باکن
 مرغی گله گاو چریده جا کن مرغی نام بخا و پادشاهی ضحکن
 هر دو دست و زور چسپیده لاکن هر دو میش لگن گیر سر داکن

نوروز کالا باق کارخانه گوهر ۱۲۱

استاد ذنخاب دین تنغ جوهر

دله مست دانه دلم مسمت بار مننده دانه
 بزد در نه بحر گنج مغز آینه هر سه وردشان پری نیشانه
 اول مغز ذات نوئی اعلائی هر دو کس و معجز کیت نه بشر
 نگیلین وسط مزه میان مجاهه وردن و متقال رزم چینی رضا
 گره نو لگرایک تن و دو دون بدن سفا و چهار شمش و ت اوگون
 دانه آخر چین دا و غلامان ذرشن پیدا کرد فروست او جهان
 اوس زن و مرد قبول کردشان سه و سقامت فرور بردشان
 امر خواجای ویش و جا آوردن قوای نیک بدکنه و نو کردن

نوروز کالا باق کارخانه گوهر ۱۲۲

استاد ذنخاب دین تنغ جوهر

دله مخبری قاصدی نشه داپیم مخبری

ذره و زور ذات سام سکندری جبار مدی جهان هر صبح صحری
 قراول قال قد بسته کمر سوار داوخواز گو نمیدان بر
 تیرش پنج کمان نرودی در یک مثنوی و نخت نفس
 گرسای نیاز ناز غلامان بوسان دست باگرد روی دامان
 نوز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۳

استاد ذاعباب دین تنج جوهر

دله لاره مل دلم منت بار لبح لاره مل
 هر کج فامی بین و محل خدادای تدرت برای کتک دل
 هر چه مو انیم راز ریز گل گلین مدو آزار ترک ترسل
 تا قتل غارت یانش بنویسند چاره نینلان نمبو محل
 نوز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۴

استاد ذاعباب دین تنج جوهر

دله دوای دست دله تو در مان درد دوای دست
 مرغی ذات بنی عضافه دو پوست بدرو جامه نهزی و مفر و ز
 جلا بدی چون جام بدن نهایی هم بنوشیم شربت با زیاد کم
 نوز کالاباف کارخانه گوهر

۱۲۵

استاد ذاعباب دین تنج جوهر

دله راز رند دلم عوامل عشق راز رند

اذا نچی بیان شمه شم چنډ گت دی آثم گیر لره سبند
 ذره زور ذات روح بدن کن سرداد و نگر فت شد چون چنډ
 شیرهای بیته پندگ چمن ضرب گرز لوکت فکمند
 مجازها باختند چپ باز لارند عیارها بردند گروی کهن
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۲۶

استاد ذاغاب تنغ دین جوهر

دلم گردن غور غلبه عار غم
 قامت چون کمان چمدن چم چم
 فیض میدم بدوست فضا دما هم
 رفیق مست مبهو میشو دمنعم
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۲۷

استاد ذاغاب دین تنغ جوهر

حمید دست زور حمید رنداریم دعوی دست زور
 مگر هم شمشیر کارخانه زبور
 بدرو ستر پوش لقای لوح یار
 باور و جمال یک و هفت هشت
 یارستان گیر بونه باغچه هشت
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۲۸

استاد ذاغاب دین تنغ جوهر

دل صابر دلم امر صور سفته صابر

مرغ تخت حوت بره کافرن چرخچی همان جوای محاضرن
 ملکیم و محبت پری شهبازان و ثون قدیم دلیم ناسان
 گرم کمرگاش و دل و وگین دیاری بازم و نم در نیشان
 فرما پیشو حال خیال پرکنده بفام محالت مگر باز مپنده
 باز خو یکا ون من ولات وه چه ضرور جولان و بط وه
 بنیته ساکن ناسندی خانه هر وقت مییش بود و نیشانه
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۲۹

استاد ذی اغاب دین تیغ جوهر

دل را سین و علم میدان دارد دور را سین
 کاروان سراسر محط و تارین خلیفه موثک استیا و قاضین
 طلسم دنیا حیلہ بازین چینی دوستان دل نوازین
 اجاره مهبان سندر لوینہ کرد و دان روز اسب جوینہ
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر ۱۵۰

استاد ذی اغاب دین تیغ جوهر

دل شرط ثون دلم ماندون حاجه شرط ثون
 هر کس بنا سو سگس و یک دون و عینی زانا خوا جام معواش کون
 شو نم برد او طاق حجه اندرون و چول کچ فام منت با ممنون
 تارضای رسی طارنو مظنون رموز ریا که زانا و شون

نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۵۱

استاد ذی‌غاب دین تیغ جوهر

همیدر دور یار همیدر نمندن دعوی دور یار
 نه تخت زرین سقام دایم قرار ببری روی دیوان محکم صبحار
 سبتانه مهکت مردان اقرار گاونه بره سخت باوریم او وار
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۵۲

استاد ذی‌غاب دین تیغ جوهر

دلکه در کفته دلم کفتم او یاد دوری در کفتم
 چرخ جی همان سائت کفتم شکسته فانی مانگ دو هفته
 یارم ماندون مجامه غم با فته خمرقه بکمان الوده خفته
 وقتن بخیزونه خاندان نشون منزل بهچکس نزان
 نوروز کالاباف کارخانه گوهر

۱۵۳

استاد ذی‌غاب دین تیغ جوهر

دلہ یار بخت دلم شہر نشون شمره یار بخت
 داوی کار دور روی دلوه وقت بازوان بزم باقی لبطه سخت
 هرکس نام بیعت شرط نامه یارن دلوه دام و دست گاو و اقرارن
 قوقوی او بازه مسندن و نفس مجامه شمانه جلدنه مجامه نفس
 کفوان لولو جسته وقت سعادت نه مجره درون میورسه فعلات

۱۰۸
میوشان عزت آرزیت باران منوشان شربت شفای بیماری
اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۵۴

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دله تد بیری یکشو بر دم فکر ذکر تد بیری
یاد کردم منزل رای ازل دویری دانه دیم ندر در بای بر نویری
گوهری نه پوت پردش عیان با گاه گاه پوشیده گاه بیان با
قلاچه قالب قمر ص در بسته مکان مشعل معوی چهارم
لاله جاودان گرای الرخن با تاریخ صد هزار سالش نه سن با
اوسا بیاسبت اقرارش کردن سر و پیر شرط باقی سپردن
بر آماندر قطبوی عطاردان چینی چهار ملک چاپک سوزان

۱۵۵
اختر کالاباف کارخانه گوهر
استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دله نه ترسای دل نه تیر خار نادان نه ترسای
رخصت نه استاد کمالت پرسی گیان فوت فانا نلر زای
مخوف خافلان ز مالیت کردم سیمش دام نه سنگ بقید ویردم
شکم طلسم بند بخی و ی سر طوق ز بحر مجره گرداوی
مهند در ساخان مایوس مغزور ششم پای مشعل پیاله پر نور
چهره رای جبرج پیشوی روشن بین آرزوی مهال جام جوشن بسین

آوردیم صدهب زمانه قدیم دانه ضامن کش نیافت ندیم
سیروردم سبیل نصلن بهم بهیار شسته ام بسته زده تیرخار

اختر کالاباف کارخانه گومر ۱۵۶

استاد ذی‌العقاب تنغ دین جوهر

دلمه محتاج بار دلمه بجای متین دانه دریا بار
چیل و ج لگوهر خاصه گردن لار معطلن با روز و عده صحر کار
قوتوی او گاو و مندن و قرار باز گیر بنیامین دلوش یادگار
بیرشت کلام ارما ی از مزاجار یاوری داود زور ذوالفقار
بچرخ خوشستی و راستی شمار بدو رسته پوش اخضر و غبار
دو تک نضراب جمال مہبار قطره بدو نور با و روت او دار
یا شام گدالان بکره سوار دلوه بشانان او روی سباح نار

اختر کالاباف کارخانه گومر ۱۵۷

استاد ذی‌العقاب تنغ دین جوهر

دلمه چہرن دلمه چہرن
مبارچی بیان دربانک مہرن زہرہ مشتری سویل صہرن
رژیدہ دواض کالای قلب دل باغچہ بہاری ہہبت بلبل

۱۱۰
 مجای تکیه شان کارخانه کامل تیدا جم بیتن هفتاد هزار گل
 موانیم نغمه یا قوس فرنگ مواجب مردان متای رنگارنگ
 چنڈ شیشه شربت شارب عبور کین نوع عطر انظهور
 کردن و خلالت غلامان قال گیدا و رحمت و حال حوال
 فرما بنوشان جشن نوروزن باقی نذلت فانی مفروزن
 اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذرا غاب تیغ دین جوهر

۱۵۸

دل و موجودی دل دور مهبان یارنه وجودن
 هفتاد دور مزجاش عوده عودن عوده یک منزل کشتن با سودن
 مجره دانه دریاگه نمودن سر تخت از ششم بدودن
 چنڈ کس نو پای تحت تکیش باطنن آرزوی مشعل شعله چیراغن
 یک گروی هنر خلقت نورن مست بوی عرق روی انظهور
 رجوع نزارو و بیچ ملتی بسوره و کتا و بسیا مخطی
 باقی داستان سبانه سوکین ویل گرد هرده بیچ بلو چن

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۵۹

استاد ذرا غاب تیغ دین جوهر

دل یکر نغ دل چینی دست گیلان یکر نغ

پاپیش تو رفیق مام پای دوزخ ^{۱۱۱}
 تانداں سزایان طعنه سر ننگ
 خمب غافلان وستن او شام
 روح مانعذاب ذلتن گیارم
 کارخانه غیبت بامیه سلویک
 حکمت گروی گز گوره زیر پویک
 بیں و سر طوق حلقه زنه رام
 در ساخ زنجیر بندی بیمارم
 ارمیل رحمت جبه یارم مہو
 چهار شبہ و دو پنج کشتارم مہو
 اختر کالاباف کارخانه گوہر

۱۶۰

استاد ذاعجاب تنغ دین جوہر
 دل آزمودہ کردیم با سعید جانان
 پاپول خریدیم گوہر ثمان
 ہدیہ کردیمیں ملک های عشق
 ادعا کار فرمود تیر بنداریم بشش
 شش نقطہ نہان معین کردیم باز
 یلدا اندامتیم بعقد و انداز
 شک بالاوندانت بر سرم
 جوشید بر ستم ذات بشرم
 عارضان کشیدند آہ بادودی
 خرشد جماعت کینہ کبودی
 اختر کالاباف کارخانه گوہر

۱۶۱

استاد ذاعجاب تنغ دین جوہر
 دلہ تاب جوش
 دل دیک طیان کویرہ تاب جوش
 شہر بر ہم خوردہ آشوب با فروش
 چارہ ندارد نمی شد خاموش
 جان بازی جہان جام زہر نوش
 چہار دانہ سینہ پہنان سربوش

می ریزم شکر گلهای باقی سان صف آرا سقام ساق
 بیاله شربت گوهر بانور آوردیم خلعت غلام های مقدور
 کشیدیم بچشم عرق شاهی باره شد پرده محصره ماهی
 حکیم دردم با رم دوائی نلین یارم می دهم گواهی
 اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۶۲

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

باهنظام دوستی رسیدم با گل باغ شدم بوستان بهار بلبیل
 گرفتم بهشت غنی بولام با مار بذری پاشیدم با همه گل زار
 می مالک ملهم شربت شاهی فیض دادم بلوکه دانه دریای
 دوزات ظهور فضای غلامان طلاق خرابات دوره کاهمان
 قدم آوردند نظام با رحمت مشرف ساختند با تخت نعمت
 خوش آمدی با خوش آمدنت صد جان شیرین فدای گردنت
 اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۶۳

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

تنوری دارم نعمت می بزد سفره چهار گوشم گز اندر گزت
 صاحب سفره گاو ماهی است تاریخ یاری پادشاهی است
 نعمت هزار است طعاش پنجه است هر کس بخورد ابد در پنجه است
 نعمت هزار است طعاش پنجه است هر کس بخورد شریک پنجه است

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذی‌اعجاب بی‌تغ دین جوهر

مالم ذیل وزین به آب زفرم	دل حکم حکم معالجه مرهم
درون شد به بحر جهان به اشکم	دریا شیرماست کوهها بر شکم
بشیر خاک باد آتشم شکست	چادرم آسمان ستارم شکست
مهر و پوست ما جنم گل و خندانست	دو مرغ و یک شهر کجاد بر شکست
قرنه در میان کاکلیخ سال بود	شیر به کف را بده خیال بود
ناگاه ندانم رسید بر سر م	سنگ زرد بر شیشه شکست کرم
دو مرغ راه رود زده ذات صف	مخالف کردن برج رو ختم بر خلاف
دو دقتنی سه رنگم رمی	کردن به سیر پوش سما و زمی
بعد از هزار سال بنائم کردیم	گل آدمی ز نور آوردیم
یک مثقال عرق نور گوران	معمون شد بجا ک شرفان
سقام کرد صورت نقش مقوا	بایا آدم نر شد ماده بر هوا

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذی‌اعجاب بی‌تغ دین جوهر

دله تو کردی	دله تو میلان محله کردای
در میدان یار گروی بردی	بیاله زهر هیلا هیل خوردی

دعوی دونا دون آخر چه کردی گردیدی جهان بیجا پیچ مردی
 سری کشیدی شمه دادی شون قبات سفید شد لهر ب صابون
 یاشاه مروتش نشی غرق خون وعده فرمودی هزار هفت دون
 اردفعه هنی بشوی نلون نه پیرداری نه ر باهمون

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۶۶

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دله طبل کوس دلم سر قطار ناقه طبل کوس
 می زخم نهصد ساز ششم افروز هفتاد هزار شوق قبه بولک دوز
 صدای ذیل بم نغزته ناقوس نغمه هند و کش ذله راز دوست
 دایره دیک تا باز دو پوست شعله هند سطور نو خیز کرد بروز
 نفس باد سر در جای برد العجوز خریدار کجاست بگرد بسوز

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۶۷

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دله نزن دله رای یاری بهم نزن
 نقش روی مجاز با حیف نلنی حرف دو تائی می شد به منی
 آواز بانداز نادان نوندی با هنگام دوستان میشوی غنی
 گله تمام چوپان سبندی آغ خواجا ارغن قندی
 اگر عشقت با بنونه خندی در میدان رو با ما مرد رندی

افتر کالایاف کارخانه گوهر

۱۹۸

استاد ذغاب تنغ دین جوهر

دلہ جادوی	دلہ رای یاری نمیشد جادوی
اگر بار چہ فولاد قرص باتوی	چرا با من نفرستی یک جواب ہوی
ہر کس بلخند بقدر موی	دستش نمی رسد بکوی
بیل دار نکلند مفر جوہی	نہ شوق دارد نہ بوی
باماشی عدوی	تیغی دارم چاقوی
باز گیر منہم قوقوی	ہر شب می گیرم خلعت نوی

نہ تان دارد نہ پوی

ہر کس باما دہوی	زخم گازم باسوہی
حکیم کجی داروی	می کشد مخرم آروی
در بند نیستم باروی	نہ متوق دارا نہ ہوی

افتر کالایاف کارخانه گوهر

۱۹۹

استاد ذغاب تنغ دین جوهر

مہشیم محرم شد بر جمال یار	مہل غلام دیدم در ارک ہمار
کنندہ شد برکان گنج اندرون	گرفتند بیدار از رہنمون
وجہ های وجود تنخواہ چهاردہ	در حجرہ عطار کردیم نش نہ
وعین ادب ارکان بطون	یکلک کشیدیم بیایہ ستون

میخواه بکنیم دعوی جنبیدین سهوجان و مال بخورد زین

افتر کالاباف کارخانه گوهر

۱۷۰

استاد ذاعباب تنغ دین جوهر

سخنی دارم داغم نمی گویم ننگین مهبان مسم و جان محم

الگر بگویم مخورد بر هم مینش میرسد بجاله گستم

دل بقناعت مدارا کم کم می آریم خبر کارخانه ددم

سپای شب چرخ عالم یار بما بخشید رفت است بطالم

افتر کالاباف کارخانه گوهر

۱۷۱

استاد ذاعباب تنغ دین جوهر

دل طلسمیم دل دون دنیا دانه طلسم

طور دام هفتاد دو گورسیم یکای تقامت نش نسیم

پیاده شدیم از خضر شیطان جمام بچو معطل مینیدان

گرفتم قلعه شهر خرابات تاراج کردیم تخت خزانه آباد

حکمت محاک حکیم حاضر بخشیده بویس وزیر ناظر

نشست بر سر کرسی زرستون ننگین باری هزار هفت دون

مخریزه و عسل باقی را کاشتم دست بر کاسه سک فانه برداشتم

افتر کالاباف کارخانه گوهر

۱۷۲

استاد ذاعباب تنغ دین جوهر

دل ریش درخت باغ با نفس نغمه یک جوش استای شیرین
 ذات سموات خاک و باد آب اشیا و امهیا ذره عالم تاب
 چاشنی نباتات همیشه چرند ه مایه مولقی هوای پرند ه
 مقام سخن مامور سفر قافله مهبان ای دروا و در
 ۱۷۳ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تنغ دین جوهر

دل پرک بنیر سبدهای بربر سراب بسیل سیمای شاخ زرد
 باربت مخانه علی ی عیسی روح اله را با کلیم موسی
 قلم قابل کاتب کتوین صدر تقامت هفتاد دودین
 برشت بازوی برق برهوت مولف و ماست داوای شمدود
 ۱۷۴ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذغاب تنغ دین جوهر

دل پیک پولاد بر چین پستان باغ پر شمر ارمای دوستان
 بهشت باقی سبدر مهب ریزه راز رمز نقطه دفتر دار
 شکوف گلان چشمه مرغزار هوزه چمان چمن عطر
 نمونه نرگس نسیم و شبو ذات مهبان داربانه ازل رو
 سبزه اویز سر کج و پشت خم زندگ زنده عاف دود پرده ششم
 لطف لطیف لفظ پنج و دو مقام سخن بیان سه سو

۱۷۵ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دل بذر آبه دانه در کلاف بحر به پایان کالای اعلا باف
بطبی بیت اله طریق تو فوق شیره جوهر صراف عقیق
سرسان فردوره دنیا دور سقام سه تن چهار شیوه مشهور

۱۷۶ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

مشارست بودم	من غواص قدیم مشارست بودم
شاه مارا شکست ریزه در بودم	خودم نشناختم ای زمان کفار کور کتر بودم
ای بقال فانه جیفه میزان خر بودم	جنون جهان خرف فر فر بودم
فرزند آدم دوران مضر بودم	مجله جماعت جیفه سلف خور بودم
چنان شفقت فرمود سلطان	گناه مارا بخشید بیارن قولطاس
چون گردش آمد رفتن شدیم افراز	بودیم بهام راز غواصان رازان مجاز
آزاد شدیم چون قناتچی لغمت رویا	گوهر فروش بندرتیم جگر چک سیا
حبیب کار کردیم بد به جا	آخردیدیم نظر شاه
عاشق شدیم بنور یار	قبان دادیم گوهر سبار
دهن قاپه درون انبار	زبان قلم ذیل دفتر دار
صم می کنیم خروار خروار	انبار پر شد مندن محار

امید بتو شاه یادگار پناه بردیم به پور سوار
 نوروز بار گرفت از هفت قطار خواهد شد لصد هزار
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۷۷

استاد ذی‌غاب پتغ دین جوهر

دل ز تخم صامن ز رفت زمانه کارخانه رنر زجای دواخ خانه
 نوره کافران مخلص خام بخت جوش غلامان اعلا ی دیده تخت
 آلوده پاک و طلای احمسی گاز مغتول کیش رنده یی
 محیطه ص و صاف یی ص بر حاشیه فخط خوش مرده مها فر
 دود پرده شمشیر بولست نسیمی آساکنده بار دوست
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۷۸

استاد ذی‌غاب پتغ دین جوهر

دل امر ارکان مام باریاری دور دوین دوستان دانه بیماری
 ذات کارخانه یکنگ گئی نه عث از مژمت ستر پنهانی
 راز آور مرز رفیق راستی صراف گوهر در غوا صی
 رموز روحان رهن ز محنت زور آرا لیتت مردان نه بخت
 حصه ناکان داو لای و یا و تا و طوفان به ص و دا
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۷۹

استاد ذی‌غاب پتغ دین جوهر

دل قرص قالب پولای تپون چمه رای رفیق ستاره رون
 هرکس بزانو بادش من کون یارنه یانه گنج ستر دالبهون
 چیل زخم ناصور زامم و سون وین چول پیرت بازیر قوقون
 دوستان مزگان فانه دوهمون ابد خیا لان کل رنجه رون
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۸۰

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دل ترک تورک داروی دردم عرضه مناجات هزار یکنام
 صحنه هینل بنزار رملت کاتب کتاب سستی ازل مخط
 محرم معراج یانه خدا و ند گنج گفتار رحای چون چینه
 نازروای نیاز بنیای بلند مال مخطات مهر جای حال حوال
 التجای سجیل روی نصارت مکر معجز دمی یک سعادت
 مجاره نور دیم دوی دردیش بیزارم زگیان کت قوم خویش
 عصام دوشق کرد دریا و غفلو یروردن نگویم بعضی با طهوه
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۸۱

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دل قاب مهتاب قاف اندر قافن کارخانه دفتر جای کالابافن
 منخ نشش کمندسته زندگ طنفرن طلسم مردان هر صرافن
 منشتم با قیچی گرم الماس قرصم قالب ریزر تهم رای راسن

باچه و نذر دام حکم شاه باریک خواهد نرود وعده اندازن
خون گوشت مخام خمر عا طسیم و امید ذات سینه منازیم
۱۸۲ اختر کالا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دل بوق حمام بانگ صوی صحر زهره وقت رو خروش محشر
بیان باق اختر بختان سن خروش خمر کالا سختان سن
ساق باده نوش نوبه دارین گدالان تجیل با قرارین
شکوف گلان غنچه بهاری کینین نه مجرم کیه عطاری
طیب زامان دوا می درد دل هر کس منوشوایشن نین حل
۱۸۳ اختر کالا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دل متای متین ریزه راز آور مجره جوهر کان کوی گوهر
جبهه خانه جم خزانه ش می خرمان کوی گنج سکه روان
ملک تاجردانه در فروش مشتری غلام برگ باق پوش
سرتین شهر بازار سوی صراف کالا ش یک کدریم میل
مبولبتانیم و قدر اوقات نه مایه خواجرام خرید بکیم ذات
۱۸۴ اختر کالا باف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دل گنج کافور مهر بلوری استاد سرشق سفته صبوری
 عالمان علم علمای دفتر بکران پیوند معنی ای گوهر
 مرصم افح جایش و دست بو مهر سکه و ضرب تخت نفس بو
 دلوه دام طوّر باز گیرش را بو مودای مویسقا روی کاره مات بو
 آنه یاورن بیا و وجه نو برف سر اندیل کا وان بتا و و
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۸۵

استاد ذغاب تنغ دین جوهر

دل شکر شکر بار سفته شان تحویل تسلیم یکصد هزاران
 مجام باز میدان معامله بدون سودای سرور که عالمت کردن
 گدا و گاران شان سفر مشغال مقابل میزان برابر
 رهن بازار گردش گردون نون چوب رست بر دیم دون و دو
 هزاره فروش دوره دارودار آخردیموه و شط اقرار
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۸۶

استاد ذغاب تنغ دین جوهر

دل خلطخالص باردوتا شمش و دود داخل مهر چه بخوامی
 مرغی می زند سکه بر شاهی حرص نفس کشد برده مخفای
 بیزارم کوزه گل دل آزار هجرن شکست کشیدن بار
 تا که مالم خشت خام بیکاری حق فعدله گیم قول کردن باری
 میخواه بگیرم بشتر اقرار توبه یاع شد گنه با شمار

اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۸۷

استاد ذی‌غاب شیخ دین جوهر

دل مغز مسمنی گوهر ش می	رواح بازار سکه هر جان
سقام صورت منزل و منزل	رشته هفت و دو بطه خار و گل
گاه گاه نابین به پرده ستریم	فرزندش مان بدر مکریم
گاه گاه صاحب گنج نوی دان دریم	گاه گاه به انوالر لاغر بیم
گاه گاه کالاباف بارچه بهشت بیم	گاه گاه دکان دار کارخانه رشت بیم
گاه گاه به برو بدو و مستان بیم	گاه گاه دست معان زردستان بیم
گاه گاه فاتح به نوی تا و	گاه گاه کلید دارق به در و در

اختر کالاباف کارخانه ور

استاد ذی‌غاب شیخ دین جوهر

دل محروف حرف مزج من سما	رموز زمان ریشه به جما
قطره لا تخف ط ق کبریا	شعله شغوف صدف ندریا
نسم به نه مابین دو بینی مای	نطفه نور دین بطه مخط
لا قید نه هفتاد دو لگرو ملت	نغمه بسج صاف نیر به مخط
نوه نتیجه ندیده دو دم	اوس مواجفت چینی بابا آدم

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذی‌غاب شیخ دین جوهر

دل صدر صورت سقام یاری مندن او همت امیدواری
 کون دست جان پاک بکینه به شک و گمان مطای مخز مینه
 سس و ناموس کس زبان و ذیل در دم و لاشان مثنو بلسیل
 پرده نقاب پوش کلاوه عین شیوه کس شناس نابینا و کم زین
 هر وقت طورتار محصره ماتم تاراج بسواد سر پوش نر وی هم
 اوس مناسان سقام منزل دلان و یغ کحل مبهو داخل

اختر کالاباف کارخانه گوهر
 استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

۱۹۰

دل رموز رمز رهنمای راسخی رامزن هانه رات ندانت باری
 حقه مجومات مجاز و تحقیق کلن کارخانه گشت مبهو تحقیق
 کرد کونیز شهر شهرت تورات هانه بازار هم چون وقت سعادت
 که بوبانو آیه حدیث سوره حق ربح نشو نه کیفیت
 بلکه وردارو باری نه باری باور و نیشان پری دیاری
 بیچ کس نه خدمت نمبو نامهم میران بشی یا زیاد یا کم

اختر کالاباف کارخانه گوهر
 استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

۱۹۱

دل آرزوی سبز و فیه بهار دست سر کینو صورت ستر نه پرده پوست
 زمان دار ظهور دور یاری من غلامان خلالت نوبه داری من

ذوالفقار برشت داؤد او شوست فتوای فتح دین شیران زبردست
 بنیامین امین سندی مرخص جمعت سواد کر توفیق مرخص است
 پیر موسی صاحب دفتر جورین خرج مال معاف ستم زورین
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۹۲

استاذ اغاب بتغ دین جوهر

دل تعدای توفیق تقوی باقی دیاری یاور ماوریش تاقی
 آمان مروت دخیل دخیل فیضم غذا بن عاجز نه شغلم
 ریزان رحمت کان گرمی بدن نمای جام جهان همی
 رمزی نه محاط بکره بیان چون دور دویس ندور عالم بر بیان
 تا که کفکان بونیان هر شو و کوری کج فام به اصل لصب
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۱۹۳

استاذ اغاب بتغ دین جوهر

فتاح هو یکن هو یکن گنج فای فوت فنا هو یکن هو یکن
 حکم به مایه بهمانه به سو یکن شدی پشیمان آخر یکن یکن
 اگر نقطه تحت نام کلامان رفیق است دوست و دامان
 التجای وعده روز رحمتی یتر اندازی انوشته رحمتی
 آمای او پای کل بوبرودام نزانام به پیش گریزای نلام
 دون عیاری و بطور نمبو نام پای حقیقت و جور نمبو

هرکس شوق بوی میدانه دارو هرکس آرزوی یک نانه دارو
 به گشت و رضای میل سلطان جوام سواری نسیم میدان
 هرکس تکت و زما لیت دارو آنه فریاد رس دوش مدارو
 نوروز عرض حال لالا استاد فرما حواله به کردیم و یاد
 یاشه گرمی ذیل فتای پروانه سرد بنونه حضور ششم نه کارخانه

رحم نه حق رنج راگش که رواج

۱۹۴

بابه خانه گنجش ندی و تاراج

دل فیض دین دم فتح یار فضای فیض دین
 پرش نه آفتاب نشای هفت هر دم نه بحر نقش روی نلین
 ثبت با دفتر سفته سفید ذره داخل ذات کالا با ف
 پنهان پیوند تفت سندی خلعت خلوت نه یانه غنی
 شربت شنبو شیر شفاوش طلوی تولد جیح مره حشر جوش
 هرکس نو باده قطره منوش برگ بکرنه باقی مپوش

اختر کالا با ف کارخانه گوهر

۱۹۵

استاد ذی اخاب تیغ دین جوم

دل نظم نظام مستوفی مستان میزان موزون قبان و دستان
 هرکس تقویت سنش سنگین شریک بشر یار رنگین
 لندله چارک و نیمین دوازده شدرم مثقال تاومن

پنجا و بیست پنج نقطه ذره مالا م نه محک سو ما پنجه اره
 یلک ندکان صرافه کردم سکه ناروا و مفت نیردم
 بعضی آلوده کارخانه دل به ذاتش مداخل مخرمان گل به
 اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۹۶

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

دل فرق فغان فوق فاق فوق تحت تخلص طوق طاق طیق
 تحقیق تو فیق تفاق رطاق سردی گل سرخ باره سداق
 طرقت تاق طروق طوق سجاده سرب شریای شفق
 عیار عارف مکر میفری عاشیه مهبان عصای دوری
 طرف طوفیر تعارف یاری فضای فیض بخش دست دیاری
 سنت سرهم بند فرخ لویس روضه مینار دم دل قاپ طیس
 رشته رهنما راله باریک رو رواج مردان لالت باز خردو

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۱۹۷

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

دل امر انجم امتحان دین ذره ذات بذرفر سز زمین
 قطره قندیل دوره بهمنی سبند ستاره سا جانخ سفته سیری تن
 زنجیر زنهارد و ازده دانه رند تازیانه تدویر نظام پیوند
 لیلک لطافت مجرایان مجیب غلطان خلیس کارخانه ازل

سحر تجل قطره قالب چشم تجزم مونه جبه ام بلفار بودش
 کون بشری دواض ورده بو آلوده پاک تا و سر سپرده بو
 ساخته رنگه زرا آتشی عنبر سبز و زرد و دیز قرمزى و مچمر
 اختر کالاباف کاخانه گوم

۱۹۸

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

مخدا مغربى خدا تو آگای بنیای مغربى
 امر باشه یک قاصح سرورى کیمتای باهتمای روز محشرى
 عادل ازل اعظم عظیم خالق مخلوق نمیر ندیم
 حکم همی از درازد های هزمت مالک ملک استاد امت
 قادر قدرت دایم فردی ایچ کس بالادت نراد نردی
 بیدار نه غش غشخاش موری مفهوم بفام کومچه دل جوهری
 راحم رحیم رزاق الرواح جلال جبار جلیل معراج
 کان کوی کرم کریم ستار اسم علی العظم یکنام هزار
 علم لدنی لطیف و انا شمشیر شوکت پادشیم شاننا
 مرافه متین بفام مفهوم سر اوم روشن آوم کمانه جوهر
 اختر کالاباف کاخانه گوم

۱۹۹

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دل بزم لغت متای مقابل دانه خوان زرد ضعیف کمل

آرزوی ناز با نغمه
 مهر حجاب های ناز با نغمه

امرخالقی سفر مخلوق فرمان فانی جزای طوق طوق
 آفریده عذاب مشق مجازی لنگ لای رات مجای طنوفاری
 قفس قفیس زباغم قبان دستم عیاره کاره چاله وان
 چم دریای درهم کوی نور ماهی جلای مجام مجم دوردوین شامی
 گوش خسته خبر زرنگه بحر اعترانه دیده بان گنج صراف دانه
 داخل بهشت راز رمز نو شریک بشر به هفت و دو
 اختر کالا باف کارخانه نوهر

استاد ذی اغاب تیغ دین جوار

ذاتم خاک پای قندیل قلو سرم قبه در برنده ط لو
 چیم ست ره نقش زر نیشان جرم جطر کو حبه آسمان
 منوم مقابل صاف سفید رنگ روغن ملهم دوا ی زام سنگ
 گوشه دو قبا راهرو راستی بنیم نیک دارا بحر غوا صی
 دم کارخانه باد سرد گرم دلم مجای معجز پادم به شرم
 زباغم داخل قول عالمین دندانم جیش گیر گاز دین
 دستم سرستون ساج سنج قفا پام ریشه حکم تو هم کالا باف
 قائمتم زمین سخواعلم مکر منوعم رنگ آب جهان مسخر
 تمام سر بسته نظمی نسق بیان واقع لقای هفت طبق
 چمه رای بیعت شرط اقراریم کدار آسیاب صبح نوبه داریم

۲۰۱ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذی‌آغاب تیغ دین جوهر

دل قهره قندیل قطوس غلطان	قالب ریش غیض مژمت سلطان
روح راهروان رهنمای محبت	پیش آنهنگ بار قطار نعمت
پر شتاب کسرنهنگ نمیر	کل بالادست بنیای جهانگیر
دسته با اصول زرد و زبول	نور منروان هزار طرز طول
شعد او ناز شوق شاخ پل	برق مدی نه بار بهار سر کل
بحر با پایان مایه حور و نور	داخل عاشقش ذره مل مور

۲۰۲ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذی‌آغاب تیغ دین جوهر

دله داوتن	دله تو وزور اصل داوتن
داوای داو روز بای حسرتن	مخلاتت چیشن بافتن
وامر فرمان فتوای فتح دین	مژمت از در مرز و چین چین
گروی گازران گوزه گداف	محد منی کالای تیغ باف
مسوز و نار الماس آبا	قتل قناره کشته قصا با

۲۰۳ اختر کالاباف کارخانه دفتر

استاد ذی‌آغاب تیغ دین جوهر

دله به کسیم دله صاف پاک راست به کسیم

د فتره بان جمله و دستیم	جهنی باوری یکتا نفیس
جهنی ستاران نفا و تاماهی	کویچه آسمان یانه خدا کی
بیدار بیم نسر و علم با پاک	جبار و مغاک ستر مالام پاک پاک
کرد کویز بار پرده با هر ده	یغایک نیشان پرده و پرده
ورق و ورق رنگ سیای روی شما	لالا لولو لولو لاسعات
روشن با رزم جلای بجم نه جام	ورداشتم و ضرب برشت کلام
مردمایه دار ییح کس نریخ بو	کون ماغری شتری گنج بو
رواح کوی ای ضرب سکه روان	بو انود فتره طومار شاهی
مار و نیشان خوا جام د مادام	هر کس منو شو قطره نوز مزم
نوروز و مهرش نمبو محرم	هر کس نوردن قطره نور مزم

اختر کالایاف کاغذخانه کوم

استاد ذاعباب تنغ دین حور

چند علم سنگین لدن و ندم	چند ستر اسرار با قیمت سندم
چند قلف کلید فرنگ زندم	چند مهر دکان و محفک کندم
چند تقه قاب دروازه مگرک	واز کردیم دو در و پاهل برگ
نیلی تجربه تجربات کردم	سراو کانیات پرده پو بردم
چند رنگ رومان روشنت رموز	چند ستر سرم زخم بقید روز
یلک کفایتیم چند کرد چند کویز	چند بحر و چند بار چند طرز و چند طویز

چند چوب چند زنگ حجره حجره پَر ورق ورق نور لولو دانه در
 چند شکل شیوه باغ بوی بهشت چند مایه مطلب بیج کس طام بخت
 داو شخم دامن سن و من من بیج کس نما چو هزار من و چند
 ورداشتم وزور ذات مولا خرم خرم سن شگفتای یکتا
 صرفان دور تا جبران گنج علما و عالم مغز معنی سخن
 بیان او دکان بکران بشش بش باقین بارخانه بلبش
 سرم پیمیان من وی قاله وی قال زور دار بر حواله وه
 سرم پیمیان من وی قاله وی قال باطن با زوال وه

اختر کالاه بافکارخانه گومر ۲۰۵

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

آفتاب قرص نور سرمای مردان ماندگان گومر و بیل سرگردان
 سپای ستاران جوقه جوهر تاج دانه سبزه صورت خطا هر
 دام نعل سوزات بنیامین شوق نه آسمان معنوقه زمین

اختر کالاه بافکارخانه گومر ۲۰۶

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

دل دریای دفتر سفته سفید و صم آرای جم سبزه همیشه جهان
 دوره دنیا و دور برده و پرده تا صدر سلطان یاری بان زرده
 چند شمشیر مان ذره ذات نوبر هزار یکدون تا و شیخ امیر

ثانی سرنون غویطه بر و بار زماهی هفت منزل و قاصد کشتار

التجام ایدن هنی و یاری نین نایافت گنت بودیاری

۲۰۷ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاغاب تنغ دین جوهر

دله کن کار سر او کانیات بر دیم کهنه کار

همچند پرده نوجام جهان نمای یار یلک و محراب سر کردیم آکشتار

مالک عالم طارک ملک صراف گو مردانه شش یک

ریح به هفت هفتم کردونه

نه و چل سه چل سه پنچ پنچ او بان یک او بان پنچ

تا جرای پنچ از ما که با تاریخ به هزار رسیدوسی به

طلسمش و دست بسته راستی به چنی غلامان دل نوازی به

ای شسته آخر شستن نین و همتی بهستان سن

منزلش نه مهر منیش دوش رن اگر بگذرو و وعدهش هزارن

یا شام و سن و سن هنی مهسانه بیزار نه طایه لله سه یانه

۲۰۸ اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاغاب تنغ دین جوهر

دل کهن گوهر کتوین کت ن مایه دو مطلب بکرتک صفتان

مغضه دیوان دوسری سر میل دعوی غلامان دهموی قال قیل

بماند بیعت اصول راستی طفره طرفین مجای حیده بازی
 عیار عارف مکرو فکر فن رت ورم وراود و لاوی کهن
 مگر نام باری جهان دست بو رالیه رهنمای یار ادکس بو
 دلیل محرم مزاج صحیح بو کالای ازل باف مجای نقد و مجه بو
 آرنه متاد و بکرو کاری هر کس حق ویش ویش بسپاری
 آرنه متاد و بکرو کاری بکرو رالیه رنگین سواری

اختر کالای باف کارخانه گوهر
 استاد ذی اعجاب تنغ دین جوهر

دل بهشتن علم قاپچی باغ بهشتن
 انشای ز مشرق آفتابش چشمتن زوبونه غلات خرم و شستن
 لا لا چون بارش مرز و بهار لا لا خنده سینه نمبو گفتار
 لا لا راز دل گله ریزان لا لا در بسته بیچ بیخشان
 لا لا فیض دوست باغ بوستان لا لا تخم بیخ سردی طوحان
 لا لا منجم ز رخ و از خروار لا لا کس نلام نموی صد دینار
 لا لا مفروشتم جوهر و کو لا لا یک نیم قاز به کس نمبو
 یہ گشت و تقرب بفام نغام دلش این معنی ای کلام

اختر کالای باف کارخانه گوهر
 استاد ذی اعجاب تنغ دین جوهر

لا لا دانه و در گوهر نشین
 لا لا خونا کفکش نشین

دل لفته سفید صدف سبند	سرمه حلقه شیرین استای شمر قند
کارخانه عطار عطر لوبی عبیه	چوز قطره عرق دار چینی شبر
ناف مشک میخک مزه حلویات	پیاله ملهم شفای زخم ذات
هل وز نجفیس زیره و راز یا نه	زند چون زرده چوب ضاع غمی آنه
آلت به عمل گز نیزه مهر مت	پر شش پشته بد ز روی صفت
ریحان رونق روی عطر خراسان	شیطه شویت نرگین جمال
زیره و زعفران لاله و فلفله	ایجاد نه حبه جامه هفت مجده
سپای گلستان گل بلبل و محل	منزل مرثب منیده مانگ و گل
باغات بوستان شاد نباتات	شمر درخت بهشت فتات
بارخانه سویل کالای بقم بزم	بهار باق محورو مریر

استاد ذی‌آغاب تنغ دین جوهر

دل جم دوریش جغای جو رو شان	مایه عقله هوش ادب وارگان
سقام زبان سنگین سکت	لنگر زمین ذات بار بط
سوار سرتیل چلده و ستوین	طناف تقارف هفتاد و دودین
فرد و معرفت تجربه و تدبیر	آراسته جهان و سفته سه بزم
دون طریقت تاق کردوه	هر کس و بطه خوابش بر دوه
شهرت شهرت مسجد با منزل	داخل باو هم لطفه خارو گل

آفر حقیقت سوره ثبت دین کثافت پرده سر و با چند چون
دیوان در گه عالم اولاً با پردیور پانکت قواض شاه با
سرمشق سلطان آفر رویاری نیهان و بدان او در یاری
اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۱۲

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

یاران حق محکم سر و عده رویاری حق محکم
استای کمان دار تر صد قم حواله محال معوای مشرق
مرغم نه یانه هفتقم طلغقم پرده شاه دوستی سفته شفق
اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۱۳

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

دله و لاشان دل قلف طلغ سخته و لاشان
سر کچ کلا و لاره مع لاشان و عینی و سمن یالند لاشان
اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۱۴

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

دله حال زانے دل قدر قیمت حال حال زانے
و قول قصه صاب زمانے شون پیر شرط به راه نرانے
و عین ادب امرارگانے جولا ی کالاباف سفید دکانے
ملوی مانگ و رستر پهنانے باتان به پوهفت آسمانے

بعد از دله دفترن این ^{۱۴۷} بند اول دله ترجمان بند دوم دله واتوه سوم دله راه روم بعد دله چشتم

دله واتوه
دلم معنی دون دین واتوه
یا ورم نعمت و برکات وه
و قس وجه رام بیو حلت وه
وقت ماوشن معجزات وه
فتح بکیم فتور و نجات وه
نشانه یقوی کاهمت وه
وی دور دکان نزدیکات وه
۲۱۵
افتر کالاباف کارخانه گوهر
استاد ذغاب تیغ دین جوهر

دله عارفان
چند سودای دوستی مکیم تعارفان
منو نه جام مهر معارفان
میو و بدی نیش کج باشان
بو انیم دفتر رسد ش می
چون گوشه آفتاب یاری بو پیدا
اوسا مرمحت میاوو پیمان
۲۱۶
افتر کالاباف کارخانه گوهر
استاد ذغاب تیغ دین جوهر

دله راه روم
مخندن طاقت راه راه روم
نیز طمعه یلغار چهار تاء دوم
کنه قدم کش پیش رو شوم
چایک جالار جهانه لوک بیم
چرخ چیر نرای نرود بیم
ای تق تق پیر تیره بس
چون روی رت باز مرغ خانه
یال دم رزیا پیر صاب سن
زور مل سرکش قلعه قیرو سن
لاکم لکنه و انیم رتوت
دستم گزاند از اندازت
سه بگشت تمام بی لود و ده
۲
دلم دفترن
ز موردیوان سیف دوسرن
جبر جهان کیش صاب منسرن
گاه گاه کزه گل تاوم تیز ترن
گاه گاه کزه رام نشه نیش ترن
گاه گاه ذغاب تیغ طره جوهریم
گاه گاه نزمین سنگ سنگریم
دله راه روم
مخندن طاقت راه راه روم
نیز طمعه یلغار چهار تاء دوم
کنه قدم کش پیش رو شوم
چایک جالار جهانه لوک بیم
چرخ چیر نرای نرود بیم
ای تق تق پیر تیره بس
چون روی رت باز مرغ خانه
یال دم رزیا پیر صاب سن
زور مل سرکش قلعه قیرو سن
لاکم لکنه و انیم رتوت
دستم گزاند از اندازت
سه بگشت تمام بی لود و ده

دلم معنی دون دین واتوه
یا ورم نعمت و برکات وه
و قس وجه رام بیو حلت وه
وقت ماوشن معجزات وه
فتح بکیم فتور و نجات وه
نشانه یقوی کاهمت وه
وی دور دکان نزدیکات وه
۲۱۵
افتر کالاباف کارخانه گوهر
استاد ذغاب تیغ دین جوهر
دله راه روم
مخندن طاقت راه راه روم
نیز طمعه یلغار چهار تاء دوم
کنه قدم کش پیش رو شوم
چایک جالار جهانه لوک بیم
چرخ چیر نرای نرود بیم
ای تق تق پیر تیره بس
چون روی رت باز مرغ خانه
یال دم رزیا پیر صاب سن
زور مل سرکش قلعه قیرو سن
لاکم لکنه و انیم رتوت
دستم گزاند از اندازت
سه بگشت تمام بی لود و ده

لاه لاه نام شونمانگ و ریم	لاه لاه خورد خواب روی خاک تریم
لاه لاه معاطه سودای سفریم	لاه لاه سر نرای عالم با سریم
لاه لاه باد بور لاه لاه آتیشیم	لاه لاه آب ارک شسته بارشیم
لاه لاه مست مغز تند سر و شیم	لاه لاه و تعلیم دست بگشیم
لاه لاه نوبه دار ریاضت بشیم	لاه لاه پیش خانه قطره رشیم

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب دین تیغ جوهر

دل به ششم	هنی و طمای دنیا به ششم
جبر همان کیش خاطر رشیم	استاد کاران هزار پیشه خم
مخاطر جمع کس یار نه ویش خم	بویست داوای داو با اندیشیم
هو هو میدان کمان کیشیم	جنفتی ماوه سره محیشیم
شرح چهار پسته مانه ویشیم	بیزار نه کج نام قوم خوشیشیم
مغلطه مردان حساب کیشیم	شهادت شیران دیوان پیشیم
سر بسته سر دی هزاره شیم	غارت چی تاراج شنیا رشیم
کارخانه صبور سفته سر انجام	قطره عطر نور مهیا محبه لام

اختر کالاباف کارخانه گوهر

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

یاری شرح من	دیوان شترین یاری شرح من
سان سی و شش ندفتر من	بلیک و حساب رای سفر من

ربح روزگار از نظر من رجای ریاضت درد سر من

امیزان نوری محشر من رمز چلانه نه بشر من

نام نیشانش با ودون و ه دوز یک شهرت با و شون و

کوچه چپ راست نه ذات نه ذاتن ذات یک کلام نوبه خلا تن

آنه شهادتت هر کس بزا نو سرشق یاری معجز موا نو

شهرم طلسم و سقام و ه شور و شیط و شون با و لام و ه

اختر کلام با فکارخانه گوهر

۲۱۹

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

دله من توی دله تو یا در یاری من توی

قاصد قدیم تو اهی تو شلاق شهرت شمه به شوی

صبر و جبر و محنت دوران توی نقش پیت لیم نیش نه روی

ستاره صحر زهره سو سوی صید سر مشق باز گیر قوی

گل بر آفتاب بگرفت جوی تجار بهشت لالا لوی

مجره عطاری عطر شو بوی دکان بازار کوی دالهوی

شب پنجه بانگ هو هو ی بیان باقی شون ملوی

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۲۰

استاد ذاعجاب تیغ دین جوهر

ذیلم کردن پک ذیلم محافظه محفظم کردن پک

روم رو شنی زمین و افکار	کلافه کلام و درداشتم خاک
طی کردیم دکان بچینه بردی	نمشت برشته نیشانه نزدی
ردیف ریاریش رعد البرق	شلاق شنبوب شقه شوق انشق
مجره پاک بویک دو هفت سه پنج	انبارنه زمین انجم زوی گنج
جمله با سال کوچه شهرشون	راه بردیم نور مرزهای هزار دون
خاک باد آس مزمتم آتش	تجار مگر چهار قاب و دوشش
تمامی پارچه تنگ بسته طرف	بار کردیم قطار نه هفت قد قاف

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۲۱

استاد ذاعجاب پیغمبر دین جوهر

دل راغبین	دلم رواق نیش روم راغبین
مولفه معراج معلی و اجین	کشف کتیم نیت برده نهن
اوسا جانشین ستاره صحن	نظام نوبه یاری کله ذو من

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۲۲

استاد ذاعجاب پیغمبر دین جوهر

دل سنگ محک سفید و سیاه	کشتن باطن آمو بیا
صرف دیوان دعوی دو چیا	او هر کو و ستن سبز مبو گیا
طول طله وی مرواری مرجان	روغن دنیون ذات لامکان
مرح گرم سرد ماهی مهتاوی	ریش خاک دیم نثر آوی

بذر طرز تر درخت بوستان
 باغبان باغ باغچه گلستان
 خود روی خوتنی با چنجه و ثمر
 نمونه نمناک هر کوی کیشو سر
 میل مر حمت گشت و ویشن
 صد هزار ریغ اندک شانس
 میل مر حمت با و ویشن وه
 صد هزار یک مبولی شان وه
 اختر کالاباق کارخانه گوهر

۲۲۳

استاد ذاعاب تنع دین جوهر

دلم جنک دین گیاره یک حمت
 بای میر کنگان صیاد سر خط
 گرم دار فرج یاری یاوان پیم
 از یاد کرده محکم با نیاز
 مهتا و سفید بذر چینی ا بجم
 برک لوی باقی شکل کس نزان
 بس و پوش مجبه خانه بلیخ
 او کالایا د کرده مجبه مجلس
 شریک یاری بذرویش نان
 شریک یاری بذرویش نان
 قطار کس کس پیش پیش نان
 دلم یک حمت
 روحم نزاله رای علی محمد
 دون در حمت درگاه کردن کیم
 ذویخا زامت زخم ماران گار
 قیل قبا سی سواد ی سر خم
 سه کالای کول پوست جاودان
 پهنان نه پشت پرده چهار و پنج
 پف او تا قوس صورا سر افیل
 هر کس بزانو آنه پیش نان
 هر کس بزانو آنه پیش نان
 هر کس بزانو آنه پیش نان

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۲۳

استاد ذاعجاب تسخیر دین جوهر

دله دلالت یارم باز دل هرود دلالت
 ما جو بخت رو تو مانه طالت مترس نه طعنه دمو سخالت
 رحم خیر کردن نه آه و نالت واسطت ویش لطفش دلالت
 دفتر یازده یک مانه حوالت اوس مو انان مهر توالت
 ظهور داود او ظلم ضلالت بعد از آن عادل کو عدالت

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۲۵

استاد ذاعجاب تسخیر دین جوهر

دله کامن دلم با قول کالای کامن
 تیر اولطه تخت اعلا ی عامن دست شرط و دست راستیم حاصلن
 صرف پرشتک جمال کلن هر کس بشناسو عینش خادین
 شهر جنبت چند هزار جلین جلین یک مقام نغمه بلبین
 میس مینده گیر یار منزلن عبدال نینان ختم عبدالن
 خون پوت گوشت قهقم داو لن روحم ره های پیشوای دللن

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۲۶

استاد ذاعجاب تسخیر دین جوهر

دله حواله دله تو محصل بلای حواله

حکمتی خونگزار مهر قواله	بتان لیثان وعده یکس له
حجت مهبان مراح طرم	ثبتش بوانیم بزما دم
غیض غزا جور فوت فانه در	برنده الماس عصای نزمه بر
رقم رحمت زواج یاری	مخلات مخلص رای ریا باری
تعلیق بلوک پله بلو ران	حواله محبت محبت کوران
اعلام عالم علمای دفتر	مجلای مسجد خرا به محشر
سجده طلوعار تو به شکسته	فرگانه منهور بآوات وسته

اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۲۷

استاد ذی اغاب تنغ دین جوهر

دل صلا تن	دل تو یاری هنی صلا تن
قصاصان قاتل روی کربلاتن	قاصدم بر همین بولای قلاتن
ذو بیخ زامانم قض بلا تن	تقلای باق حمول ولاتن
بیکرنگان رحمت تازه صلاتن	دورنگان در سخ چای انصلاتن
دوستان فرگانه دم صلاتن	گلبنگ بیل قاپه کلاتن

اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۲۸

استاد ذی اغاب تنغ دین جوهر

دل داد بخش	دم قبان داردانه داد بخش
سان غلامان صراف سر بخش	مراج بازار بخش ی دل بخش

سکه ثابتی مهر نرو ما شهادت رموز راست گوی رهنما
 ذات نیک بد حلال و محرم ذره خاص گس ستاره روی جام
 یکایک با م نصبه نکوس صراف کردم مغز تا و پوست
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۲۹

بعد در رواجی این بند
 دله تیز فیر
 دلم مانده دون جام تیز فیر
 طلسمش ریتی کوز گاز گز
 جاری مانده جمع جوقه در خیز
 خط خوش تر کوز گاز خر

استاد ذاعجاب بتغ دین جوهر
 دله رواجی دله تور قم روزت رواجی هر وقت رهاوه ای تیز توزه
 التجای حاجات عرصه معراجی آفتا و نه مندر مداری روی ساجی بشرت در تر گامی یک گوزه
 لنگ لطف لوح قلم زری جلو جمال دستم نه پری اوس ممالان زوغا نه زوم
 یارم باز گیر دست و دام و رحم خردن نیت و لام و ه تیغم پاک مبدونه کنای معتم
 شکر و قاپه قلف هشت در ساکن بیم ندر دن سایه است
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۳۰

کرت بخارم نیت زوی غطر
 دله رواجی
 التجای حاجات
 لنگ لطف
 یارم باز گیر
 شکر و قاپه

استاد ذاعجاب بتغ دین جوهر
 دله موجودن یارم بجای سخت حابش موجودن
 وجهه نه وجودم ایجاد نه بوتن مهمان مینده بجای ملکوتن
 قنبر و قنیات قحط قانوتن آرزوی حسرت دوران نوتن
 شهادت شطن سکم ثبوتن محلات غیبت با تان بوتن
 اختر نو دفتر آفات رجوتن خواننده خسروس دوران نوتن
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۳۱
 استاد ذاعجاب بتغ دین جوهر

دله موجودن
 وجهه نه
 قنبر و قنیات
 شهادت شطن
 اختر نو دفتر

دل نمندین دلم نزمه بر عصای نمندین
 الماس آبا قضای قهرتین هزمت از در حکم ماست موی
 جلد جام هم سر سکه و نلین دفتر و موسین مهر و بنیامین
 شصت یک سالن صرافه روحن ضراب یکاون زرگر دون
 نه گشت جبدی چپ است او شون زن و حشامات خرابه خردون
 خاک نیک بدنه هم به سواد منزل او بر منج او منیکه مراد
 صف لاله گل زرات زر بخش ذره فر فیض بخشای دل بخش
 نپای طوق تخت بیداع بلبل منوشان شربت زار اهل اهل
 دیوان دنیا یو لا بین مردان نه منیت تو لاهین
 اختر کالاباف کا رخانه گوهر

سال ۱۲۶۱
تاریخ دین بند

۲۳۲

استاد ذراغاب تنغ دین جوهر

دل از ازیل ظمیر خرم زنه از ازیل
 دنیا طوق دام دریای قیل نیل جوهر حفا کیش ایش کوره قیل
 یاشه مروتن هنی قال قیل بندیت مخص در ساخان دیل
 پادشام و طفره داود و سجیل لاله پیر موسی بنیامین کفیل
 رسوم رمزار ارمای قویل فانیت برده باقیت بو تحویل
 یاشی چوب سوار سمنن بهلول بر آرم نه بحر دریای قیل نیل
 اختر کالاباف کا رخانه گوهر

۲۳۳

استاد ذراغاب تنغ دین جوهر

داله دالهو دله مرد و نخت نخت او دالهو
 یار و یارم و ست او منده نو سر بسته کلام نخت او وقت و
 دفترم ثبتن تحویل و معانی شون هزارم که بو بزانی
 مگر صراف دیده دار دور ذویخ زام ورده ایش نیش جور
 بکر و پایان بیان بحرم شناسوسده محر دفترم
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۳۴

استاد ذی اغاب تیغ دین جوهر

میزان ککر دیم باقی بقم بنیز میزان ککر دیم
 حواله هلمت داودی بر دیم تن و تشک تا و طوفان سپردیم
 دل موم ملحم بکر با پایان ریزان رحمت یاری نمایان
 بال چم ورداشت میل کرد خفته مردان و اقلان کا و دوشاخ بنده
 بکران لاله رجا و ریا و شرط خاموش چه پیشوا
 بدکم رنگ بازی نارولیمان باقی بخش و گنی و ایمان
 اختر کالاباف کارخانه گوهر ۲۳۵

استاد ذی اغاب تیغ دین جوهر

ای پیره پیره چندی چند سالن ای پیره پیره
 نازی بوزه ای بچار و گیره وقت کشارن تیری صد تیره
 رنج غلامان خوا جام و ویره ظهور یاری دیوان میره

شربت شفای عرق نویره دفترش و دست موسی وزیره
 نه شیره خرمانه له انگوره پیاله ملهم دست منصوره
 هرکس منو شو پیش مینو بطوره نه مردن دارونه خوردونه خو
 آنه برگ نیک باقی پوش نان آلوده پاکتا و کوره جوش نان
 شربت هی شربت تو جمعه بنوشان و عشق روژیک شنبه
 اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۳۶

استاد ذی‌آغاب تیغ دین جوهر

یک پیری سنیم پیری تدا شتیم و قیمت سنیم
 کلام کامل از او و کلامم منزه تخت تخت مزار سنیم
 دو شرط و اقرار و سمیت سنیم و امر فانی فنا محندیم
 قباله قدیم دفتر گرد او دست علم حقیقت حساب هر چه هست
 شهر شاه وارث تاریخ شاه می برنده دیوانه کاه و تا ماهی
 سنیم نه ترکان مردان اسیر ظاهر نه منصور باطن است او دویر
 اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۳۷

استاد ذی‌آغاب تیغ دین جوهر

فلک فلقد فلفور فغان قایم کردوه در وازم طقان
 پیش مخانه شفق زنده زنگ قور سفیدی بیان جلوه جلال پور
 بر آمانه ارک اندرون شاه بیدار کردوه مهر سرو پا

۱۴۸
اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۳۸

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

مولا بخت تو م پنا مان و ذات پاک بخت تو م
آفاقه توفیق محنتای محنت تو م دیوان مردان سختای سخت تو م
بایح گیر معراج رالگه سخت تو م حکم آسمان تاج تخت تو م
مخلات باقی قرمز سخت تو م اندازه بگزلار لمخت تو م

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۳۹

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دا وویمان وه یاری یاوران ما وویمان وه
نقش نگینی نشان پیمان وه مهند منی وایتم نسند لیمان وه
وهر کس میلان عین صلاتن گنج مخرانه ویش مخلاتن
جفای محق رنج لبش باقین پیاله شربت دست باقین
رنده کهنه تنغ مهربار عناصرن مردمایه دارگشت مجای مضرن

اختر کالاباف کارخانه گوهر

۲۴۰

استاد ذاعجاب تنغ دین جوهر

دویش دوشن داود دست برد دوشن دوشن
طاس وخته نزد حاجی بلش باقیم بر دوه یاران دل وشن
گره گت دی هشتم کردوه یادگار و ناز نمیش بر دوه